

مذاکرات صلح بین ایران و عراق از سر گرفته شد

پیشرفت در مذاکرات صلح ایجاد شد. تخفیف حملات تبلیغاتی طرفین علیه یکدیگر و نشان دادن چند حرکت نسبتاً حمایت آمیز این امید را تقویت می‌کند. در عین حال برگزاری کنفرانس سران عرب و صدور قطعنامه‌ای توسط آن که در آن مواضع عراق در قبال مسأله مرزها تأیید شده بود از سویی و مشروط کرده مذاکره مستقیم سران دو کشور به پیشرفت مذاکرات کارشناسان ایران و عراق توسط رفسنجانی از سوی دیگر، تردیدهایی را در این زمینه ایجاد کرده بودند. اما ضمناً رفسنجانی در همان زمان و در حالی که مذاکراتی بین کارشناسان دو کشور در جریان بود، از دبیر کل سازمان ملل خواست که بار دیگر به ایران و عراق سفر کند. در پاسخ به این دعوت، پرزدو کوئینار وزیر امور خارجه دو کشور را به ژنو دعوت کرد تا در حضور وی مذاکرات راز سرگیرند.

فاجعه زلزله در ایران و کمک های عراق به زلزله زدگان - از جمله ارسال ۲۴ تن مواد دارویی صرف نظر از انگیزه دولت عراق (صدام حسین در مصاحبه‌ای با تلویزیون "ای بی بی سی" آمریکا این کمک‌ها را وظیفه انسانی دانست و مدعی شد که هیچگونه مصلحت سیاسی او را به این اقدام ترفیغ نکرده است)، سپس پذیرش این کمک‌ها توسط رژیم جمهوری اسلامی و تشکرش از عراق در حالی که اعلام کرده بود کمک‌های اسرائیل و آفریقای جنوبی را نمی‌پذیرد، شرایط نزدیکی بیشتر طرفین را فراهم آورد. سرانجام پس از یک وقفه طولانی در مذاکرات صلح و بدنبال کش و قوس های فراوان طرفین، دوررژیم و زاری خارجه خود را برای از سر گرفتن مذاکرات به ژنو اعزام داشتند.

اکنون دور جدیدی از مذاکرات بنیاد در صحنه ۲

سمیه بندی شمار زوار توسط عربستان است. از سال ۱۳۶۷ بدین سو، عربستان برای هر هزار نفر تبعه مسلمان هر کشور اسلامی یک نفر سمیه حج تعیین می‌کند و بدین ترتیب، به ایران سهمی در حدود ۵۰ هزار نفر می‌رسد. در حالیکه رژیم تهران خواهان یک سهمیه ۱۵۰ هزار نفری است. سهمیه بندی تعداد حجاج پس از حج خونین ۱۳۶۶ صورت گرفت که طی آن، ماموران امنیتی رژیم سعودی ۴۰۲ زائر، از جمله ۲۷۴ زائر ایرانی را به قتل رساندند. سال گذشته نیز طی سه بمب گذاری در مراسم حج، یک نفر کشته و ۱۶ تن مجروح شدند. رژیم سعودی ۶۱ کویتی شیعه را به اتهام دست داشتن در این بمب گذاری گردن زد و چهار تن دیگر را به هزار و هزار و پانصد ضربه چوب محکوم کرد.

عراق تاکنون بارها قطع شده است. زیرا عراق از تخلیه مناطق اشغالی ایران خودداری کرده و قرارداد الجزایر را که بموجب آن خط القصر شط العرب بعنوان مرز بین دو کشور پذیرفته شده است نسخ شده اعلام کرده است. چندی پیش پس از مدت ها انجماد در مذاکرات صلح، در اثر ارسال دو نامه توسط صدام حسین برای رفسنجانی که در آن ها پیشنهاد مذاکره مستقیم سران دو کشور مطرح شده بود و استقبال مقامات ایرانی از این نامه‌ها، امید به

این نخستین مذاکرات مستقیم در سطح وزرای خارجه دو کشور است

هفته گذشته باردیگر دور جدیدی از مذاکرات صلح میان ایران و عراق آغاز شد. در دیدار نخست این مذاکرات که روز سه شنبه با حضور خاویز پرزدو کوئینار در ژنو صورت گرفت علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و طارق عزیز وزیر امور خارجه هفت گزشته باردیگر دور جدیدی از مذاکرات صلح میان ایران و عراق آغاز شد. در دیدار نخست این مذاکرات که روز سه شنبه با حضور خاویز پرزدو کوئینار در ژنو صورت گرفت علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و طارق عزیز وزیر امور خارجه



باز هم حج خونین

۱۴۲۶ زائر در فاجعه‌ای جدید کشته شدند

توانند در چنین توتلی به راحتی نفس بکشند، هزار نفر است. ملک نهاد مسئولیت مرگ حجاج را به گردن خود آنها انداخت و گفت که آنها "همه رهنمودهای ایمنی را نقض کردند". پادشاه سعودی با این حال افزود که قربانیان، همگی شهیدند زیرا در سفر مکه کشته شده‌اند.

هفته گذشته مراسم حج امسال به پایان رسید. امسال در این مراسم نزدیک به دو میلیون نفر شرکت کردند که ۸۰۰ هزار نفر از آنها از خارج از عربستان سعودی به مکه رفته بودند. برای نخستین بار، ۱۵۲۵ نفر از مسلمانان شوری به خرج دربار سعودی در حج شرکت کردند. چند ماه پیش ملک نهاد یک میلیون نسخه قرآن به مسلمانان شوری اهدا کرده و قول تخمین مخارج زیارت حجاج شوری را داده بود. شوری برای سومین سال پیایی، جمهوری اسلامی مراسم حج را تحریم کرد. بهانه این تحریم،

باز هم مراسم حج با قربانی شدن جمع کثیری از حجاج قرین شد. سه سال پیش، گز مه های ملک نهاد و فرستادگان رژیم ایران باعث مرگ ۴۰۰ زائر شدند. امسال، از کار افتادن سیستم تمویه یک تونل پیاده رو، هزاران زائر را که در حال عبور از آن بودند، دچار وحشت کرد. ۱۴۲۶ نفر، از فرار دسته جمعی زنده بیرون نیامدند. مرگ آنها یابر اثر خفگی بود یا زیر دست و پای دیگران. اکثر قربانیان رازائران اهل اندونزی و مالزی تشکیل می دادند.

توتلی که منطقه مسجدالحرام را به صحرای محل چادرهای حجاج، موسوم به منا، وصل می کند، دو کیلومتر طول و حدود ۲۰ متر عرض دارد. دمای هوا هنگام فاجعه ۴۵ درجه سانتی گراد بود. حدود ۵ هزار زائر در تونل به سر می بردند که سیستم تمویه از کار افتاد. کارشناسان می گویند حداکثر تعداد افرادی که می

مورد حمله قرار داد. اما آخوندهای حاکم این سیاست را همزمان با در پیش گرفتن سکوت نسبی در مورد فاجعه عظیم زلزله و مسائل پیرامونی آن اتخاذ کرده‌اند. رژیم آخوندهای خواهان گریختن از جنگال مردم و زلزله زدگان مصیبت دیده رها کند.

اکثریت

دوشنبه ۱۸ تیرماه ۱۳۶۹ برابر
۲۹ ژوئیه ۱۹۹۰ سال مفتح، شماره ۳۱۱

قلاش گسترده مسئولان رژیم برای انحراف اذهان از فاجعه زلزله

به دنبال واقعه کشته شدن ۱۴۲۶ زائر در عربستان، سردمداران جمهوری اسلامی موقعیت را مناسب دیدند که با قرار دادن این موضوع در راس اخبار و تحلیل های خود توجه همومی را از فاجعه زلزله و تمرکز انظار به اقدامات دولت برای زلزله زدگان رابه سویی دیگر منحرف کنند. تقریباً در تمام بخش های خبری و تفسیری رسانه های رژیم و موضع گیری های مسئولین آن، حمله به عربستان سعودی، تاکید بر بی کفایتی حکام عربستان و ضرورت خارج کردن اداره "حرمین شریفین" از دست آنان بخش های اصلی را تشکیل می دهد. حمله به رژیم عربستان که با فرارسیدن مراسم حج آغاز شده بود، اینک شدت و گستردگی قابل توجه و غیر متعارفی یافته و دامنه های فزاینده رویه معمول و قابل انتظار از رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی یافته است.

قبل از واقعه کشته شدن زائرین سمیناری تحت عنوان هفته براهت از مشرکین برگزار شد. در این سمینار آخوندهایی چون کروبی، جمارانی و جوادلی آملی شرکت داشتند و خواستار شدند "اندیشمندان جهان سوم تدبیری برای مدیریت حرمین بیاندهند". اما پس از واقعه کشته شدن جمعی از زائران مکه این امر به مهمترین مسأله سیاسی کشور تبدیل شد. همه مسئولین ریز و درشت حکومتی وارد این کارزار تبلیغاتی شده و به سفرانی و موضع گیری پرداختند. در این میان آنچه که هملا مسکوت گذارده شد وضعیت زلزله زدگان و مناطق زلزله زده بود. گویی حکومتیان و بویژه جناح حزب الهی افراسی آن به دنبال این موبیت الهی بودند. شک نیست که کشته شدن ۱۴۲۶ انسان واقعه تاسف انگیز بزرگی است که می بایست همزمان بدان پرداخت و مسببین آن ("حکام بی کفایت عربستان") را

اعتراض به دستگیری اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران

اواخر سال ۶۷ از جمعیت ها و احزاب سیاسی برای تقاضای ثبت نام و احزاب سیاسی برای تقاضای ثبت نام و صدور پروانه، به آن وزارتخانه مراجعه نموده اوراق و اطلاعات لازم را بر طبق آئین نامه بطور کامل تحویل دفتر داده است. که بر طبق ماده ۱۲ قانون احزاب آن را صادر نماید.

ما امضاکنندگان زیر، رئیس شورا و رئیس هیئت اجرایی جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران ضمن اعلام غیرقانونی بودن و فاقد اعتبار بودن اطلاعیه روابط عمومی داسرای انقلاب و مقررات مصوب ممنوع اعلام گردد، تنها در اثر گزارش و شکایت وزارت کشور و وزارت دادگستری و حکم صادره از طرف آن دادگاه امکان پذیر میباشد نه دادستان انقلاب اسلامی تهران، آنطور که عمل شده است. اصولاً دادستان ها ضمن آنکه می توانند موقتا دستور بازداشت افراد را صادر نمایند و ظرف ۲۴ ساعت به آنان ابلاغ کنند تا در دادگاه صالحه مورد رسیدگی قرار گیرد، حق صدور حکم را که در صلاحیت دادگاهها می باشد، ندارند.

مطالب نادرست و اهانت و اتهامات ناروا بر آن اضافه نمودند. لازم دیدیم شکایت به حضورتان کرده اعلام داریم که اطلاعیه روابط عمومی و حکم دادستان انقلاب اسلامی ایران دائر بر غیرقانونی بودن، جمعیت دفاع، از آزادی و حاکمیت ملت ایران خود غیرقانونی و فاقد اعتبار می باشد و برخلاف اصول قانون اساسی و مواد قانون احزاب صادر شده است و حقا باید لغو آن ابلاغ شود. اگر قرار باشد فعالیت جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، در اثر تخلفات یا عدول از شرایط و مقررات مصوب ممنوع اعلام گردد، تنها در اثر گزارش و شکایت وزارت کشور و وزارت دادگستری و حکم صادره از طرف آن دادگاه امکان پذیر میباشد نه دادستان انقلاب اسلامی تهران، آنطور که عمل شده است.

به تاریخ سی ام خرداد نامه ای با امضای علی اردلان رئیس هیئت اجرایی "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" و مهدی بازرگان رئیس شورای این جمعیت برای محمد یزدی رئیس شورای عالی قضایی فرستاده شد و در آن نسبت به دستگیری چندتن از امضاکنندگان نامه سرگشاده به رفسنجانی و غیرقانونی اعلام کردن جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران، در نامه مزبور از جمله آمده است:

جناب آقای شیخ محمد یزدی ریاست محترم قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در روزنامه های عصر ۲۴ خرداد ۶۹ و رسانه های گروهی، اطلاعیه ای از طرف روابط عمومی داسرای انقلاب اسلامی تهران به شرح ذیل منتشر شده بود:

روابط عمومی داسرای انقلاب اسلامی تهران اعلام می دارد: بنا بر حکم دادستان انقلاب اسلامی تهران تعدادی از عناصر گروه غیرقانونی موسوم به جمعیت دفاع، بازداشت و ادامه فعالیت این گروه ممنوع اعلام گردید.

این اطلاعیه متعاقب بازداشت در حدود ده نفر از امضاکنندگان نامه نودامضایی مورخ اردیبهشت ماه به عنوان ریاست جمهوری صادر شده بوده است.

روزنامه ها و صدا و سیما نیز



اعتراض به دستگیری...

بقیه از صفحه اول

اسلامی تهران و اعتراض به اجابت‌های ناروا و اتهام‌های بیجای منتشر شده در مطبوعات (که متأسفانه علیرغم اعلام جرم‌های مکرر هیچگاه مورد مواخذه و تعقیب قانونی قرار نگرفته و ادار به درج پاسخ بر طبق قانون مطبوعات نشده‌اند) و با امید اینکه نظر ریاست قوه قضاییه کشور ترس از خدا و رعایت قانون بوده بیطرفانه و مستقل از سیاست و حاکمیت عمل می‌نمایند، اولا تقاضای لغو حکم دادستان انقلاب اسلامی تهران و اعادة حیثیت و امکانات جمعیت را داریم. ثانيا خواهان رفتار قانونی و اسلامی و انسانی با بازداشت شدگان می‌باشیم.

بسیاری از آقایان در سنین پیشرفته هم‌برده بیماری دارند و صدمات سابق برایشان باقی است. خانواده‌ها و همکاران و جمع بیشماری از ملت ایران نگران سلامتی جسمی و روانی آنان و رفتارهای ناهنجار مأمورین اطلاعاتی هستند. آنچه مامطلبانه

می‌نماییم، رعایت موازین شرعی و قانونی است. بسیار بجاست که از پیامدهای غیرقابل جبران و از عمل و عکس‌العمل‌های خلاف قانون و عدالت که باعث بدنامی شدید جمهوری اسلامی ایران و وسیله تبلیغات سوء علیه اسلام و ایران و نظام در داخل و خارج می‌شود، جلوگیری فرمایند.

در خاتمه ضمن ادای احترام و سلام و با امید و انتظار فراوان، بهترین هدیه و هشدار مابرای جنابعالی و برای مقام رهبری و روسای دیگر قوای جمهوری اسلامی ایران، کلام گهربار پیامبر بزرگوارمان می‌باشد که فرموده است:

الملك بیقی مع الکفر
ولایقی مع الظلم
هلی اردلان رئیس هیئت اجرایی
مهدی بازرگان رئیس شورای جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران
تهران سیام خرداد ۱۳۶۹



مذاکرات صلح بین ایران و عراق از سر گرفته شد

بقیه از صفحه اول

نخستین دور مذاکرات مستقیم شروع شده است که می‌توان امید داشت دور مذاکراتی ثمر بخش باشد. اظهار نظر مقامات دو کشور و همچنین اظهارات و نحوه عمل پرزده کوئینر مویند این امیدند. در آستانه ملاقات ولایتی و طارق هریز رفسنجانی گفته بود که با مذاکرات مستقیم بین وزرای خارجه دو کشور امکان حل مسایل افزایش خواهد یافت. ولایتی نیز پس از دیدار با طارق هریز و در بازگشت به تهران اظهار داشت که به حل مساله صلح با عراق بیش از همیشه خوشبین است. همچنین صدام حسین در مصاحبه فوق‌الذکر اظهار امیدواری کرد

که مذاکراه مستقیم امکان طرح و حل خرد خرد مسایل مورد اختلاف را فراهم آورد.

با این احوال نمی‌توان مذاکرات صلح بین عراق و ایران را مذاکراتی ساده و کوتاه مدت تلقی کرد. محل مذاکرات بعدی خاصه مذاکرات احتمالی سران دو کشور اولین، اما نه مهمترین، مساله‌ایست که باید بر سر آن توافق شود. عراق پیشنهاد کرده است که هرستان محل مذاکرات. مستقیم باشد. این پیشنهاد از جانب حکومت ایران رد شده است و با توجه به حوادث اخیر در مراسم حج امسال و تبلیغاتی که دولتمردان جمهوری اسلامی علیه هرستان سعودی پراخ انداخته‌اند، دیگر کاملا غیرقابل طرح خواهد بود.

که برای حفظ محیط زیست به وجود می‌آید. ظرف سه سال آینده بودجه صندوق ۲۴۰ میلیون دلار خواهد بود. هر یک از کشورهای صنعتی به تناسب حق عضویت خود در سازمان ملل، به این صندوق کمک خواهند کرد. مسئولیت عالی صندوق به همده که کمیته اجرایی ۱۴ نفره است که نیمی از اعضای آن، نمایندگان جهان سوم اند. اداره امور جاری صندوق مشترکا توسط سازمان ملل و بانک جهانی صورت خواهد گرفت. چین و هند هر یک ۴۰ میلیون دلار از صندوق دریافت خواهند کرد. شرط دریافت این کمک، تصویب قطعی پیوستن این کشورها به قرارداد مونترآل است.

اسفنجی، سالانه حجم زیادی از این گازها وارد جو زمین می‌شود و با صعود به لایه‌های بالایی اتمسفر، با اوزون ترکیب می‌گردد. نکته مهم، این است که این واکنش شیمیایی، بطور زنجیره‌ای صورت می‌گیرد. از ترکیب یک مولکول گاز "قاتل" اوزون با یک مولکول اوزون، یک اتم اکسیژن آزاد می‌شود که خود با یک مولکول دیگر اوزون، واکنش انجام می‌دهد. بدین ترتیب، گازهای مزبور نقش بسیار مخربی علیه لایه اوزون درند.

شناخت متجاوز و نیز تعیین میزان فرامت که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نیز در مورد رسیدگی به آنها خاموش نمانده است، به سادگی توافقی حاصل نخواهد شد. و خاتمه اقتصاد هر دو رژیم آن‌ها را به پذیرش آتش بس کشاند و امروزه آن‌ها را به نرمش در مذاکرات وادار می‌کند. هیچ‌یک از دو رژیم قادر به ادامه تحمیل وضعیت نیمه‌جنگی به اقتصاد خود نیست. از همین رو است که حصول هرگونه توافقی که باری را بر اقتصاد ناتوان هر یک از دو طرف بگذارد دشوار خواهد بود. روشن است که تحت چنین شرایطی مطالبه صلح پایدار توسط مردم و نیروهای صلح طلب هر دو کشور و نیز کوشش دول و سازمان‌های بین‌المللی خواهان صلح - خاصه سازمان ملل متحد - نقشی موثر در رفع مانع تراشی‌های آتی هر دو طرف خواهد داشت.

مذاکرات در کشوری بیطرف نشان داده است و در این باره به شوری به نظر مثبتی می‌نگرد. مواضع شوری در قبال جنگ و کوشش اش جمت میانجیگری بین طرفین که در هفته‌های اخیر نیز آن را پی گرفته است، اینرا ممکن می‌کند که طرفین بر سر این که مسکو محل مذاکرات مستقیم باشد بدون دشواری به توافق برسند. اما حصول توافق بر سر مسایل اساسی مورد اختلاف - مرز بین دو کشور و اسرای جنگی - ساده بنظر نمی‌رسد. بعلاوه این دو مساله تنها دو مساله مورد اختلاف نیستند. اگر هم صدام حسین قرارداد الجزایر و ایران استرداد بی‌تید و شرط اسرای جنگ را بپذیرند قطعا بر سر

پس از سالها مبارزه سازمانهای بین‌المللی و ملی حفظ محیط زیست، مانند "گرین پیس"، از چندسال پیش تلاشهایی در سطح دولتها برای یافتن راه متوقف کردن تابودی لایه اوزون آغاز شده است. البته آهنگ پیشرفت این تلاشها هیچ‌تناسبی با سرعت تابودی لایه اوزون ندارد. هم اکنون "سوراخ اوزون" به وسعت کل قطب جنوب است. برخی گزارشها حاکی از افزایش موارد سرطان پوست، به ویژه در استرالیا، بر اثر تخریب لایه اوزون است.

در کنفرانس لندن ۵۶ کشور امضاکننده قرار داد مونترآل و نیز ۴۰ کشور دیگر حضور داشتند. پیش‌بینی می‌شود این ۴۰ کشور نیز بدنبال چین و هند به قرارداد مونترآل بپیوندند.

شماره دیگری از نیروهای سیاسی جدید... در مارس ۱۹۹۰، در شهر ایرکوتسک سیبری حزب سوسیالیست تشکیل شد که موسسان آن در اختصاصات معدنچیان در منطقه کوزنستک و رکوتا نقش مهمی داشتند. سخنگوی این حزب، باریس کاگاریتسکی، از هنگام فعالیتش در جنبش حقوق بشر شهرت یافت. هدف این حزب، کسب اختیارات تعیین‌کننده برای شوراهای کارگری تشکیل شده در هنگام اختصاصات است.

شمار دیگری از نیروها وجود دارند که به لحاظ سیاسی، فاصله آنها با حزب کمونیست شوروی زیاد است: اتحاد دمکرات مسیعی روسیه به رهبری الکساندر اوگورودنیکف (دو هزار عضو تشکیل شده در اول ۱۹۸۹، راست میانه)؛ جنبش دمکرات مسیعی روسیه با موضوع ناسیونالیستی روس (خود را "ضدایدئولوژیک" مینامد، تنها روس‌ها را به عضویت می‌پذیرد، از آوریل ۱۹۹۰ فعالیت می‌کند)؛ حزب لیبرال - دمکرات اتحاد شوروی به رهبری ولادیمیر شیرینسکی حقوقدان اهل مسکو (در اواخر مارس ۱۹۹۰ تشکیل

تعیین سال ۲۰۰۰ بعنوان مقطع زمانی رسیدن تولید گازهای "قاتل" اوزون به صفر، نوهی سازش بود. برخی کشورها، به ویژه تعدادی از کشورهای اروپایی، خواهان تعیین سال ۱۹۹۷ بودند. اما مقاومت ایالات متحده، اتحاد شوروی و ژاپن باعث شد که این موهد، سال ۲۰۰۰ تعیین شود.

کنفرانس اخیر در لندن، بدنبال کنفرانس مونترآل، کوشید یک برنامه زمان بندی شده را برای مهار تولید جهانی گازهای "قاتل" اوزون تثبیت کند. در کنفرانس، قرار بر این شد که تا سال ۲۰۰۰، تولید این گازها به صفر کاهش یابد. همچنین تصمیم گرفته شد یک صندوق کمک بین المللی ایجاد شود که کشورهای رشد یابنده با اتکا بدان بتوانند گازهای دیگری جایگزین "قاتلان" اوزون کنند. نکته مهم دیگر، اعلام پیوستن پر جمعیت ترین کشورهای جهان، یعنی چین و هند، به قرارداد مونترآل برای حفظ لایه اوزون بود.

اما مهمترین نیروی راست در جمهوری روسیه، جنبش موسوم به "پامیات" است. این جریان ناسیونالیستی روس که در آغاز، یک جنبش طرفدار حفظ محیط زیست بود و امروز، تمایلات شدید ضدیهودی دارد، دارای دهها هزار عضو است. سخنگوی آن، یک هکاس بنام دمیتری واسیلیف است که به هلت تبلیغات افراطی علیه یهودیان شهرت یافته است. اما والتین راسپوتین، نویسنده، که تمایلات او بیشتر در چارچوب ناسیونالیسم و جنبش محیط‌زیست می‌گنجد، نیز به عنوان هوادار این جریان مشهور است. راسپوتین عضو شورای ریاست جمهوری گارباچف است. در این شورا، اصلاح‌طلبان رادیکال نماینده‌ای ندارند.

سازمانهای بین‌المللی حفظ محیط‌زیست مانند "گرین پیس" و "دوستان زمین"، نتایج کنفرانس لندن را به کلی ناکافی دانستند و خاطر نشان کردند که این کنفرانس، با عدم موفقیت روبرو شده است، زیرا به انحصارات شیمیایی اجازه می‌دهد که حداقل ده سال دیگر به تولید گازهای قاتل اوزون ادامه دهند.

اعتبارات صندوق بین‌المللی، صرف انتقال تکنولوژی به جهان سوم خواهد شد تا کشورهای جهان سوم بتوانند استفاده از "فلوئور-کلر" هیدراتهای کربن را متوقف و مواد جایگزین تولید کنند. این، نخستین صندوق بین‌المللی است

کنفرانس اوزون در لندن

کنفرانس اوزون، گازی است که هر مولکول آن، از سه اتم اکسیژن تشکیل شده است. این گاز، ماده تشکیل دهنده لایه‌ای است که دورتادور جو زمین را می‌پوشاند. لایه اوزون، نمی‌گذارد اشعه ماورابنفش خورشید به سطح زمین برسد. بدین ترتیب، اوزون با جذب این اشعه مرگبار، نقش مهمی در حفظ حیات روی کره زمین دارد.

لایه اوزون را خطر هاجلی تهدید می‌کند که منشأ آن، بشر است. برخی گازهایی که مصرف صنعتی دارند و توسط بشر تولید می‌شوند، "قاتل اوزون" به حساب می‌آیند. از آن جمله است گروه "فلوئور" - کلر-هیدراتهای کربن. این گازها در موارد بسیار متنوع به کار می‌آیند: در یخچال، در اسپری‌ها و در تولید تشک‌ها و سایر اجسام

نیروهای سیاسی جدید... در مارس ۱۹۹۰، در شهر ایرکوتسک سیبری حزب سوسیالیست تشکیل شد که موسسان آن در اختصاصات معدنچیان در منطقه کوزنستک و رکوتا نقش مهمی داشتند. سخنگوی این حزب، باریس کاگاریتسکی، از هنگام فعالیتش در جنبش حقوق بشر شهرت یافت. هدف این حزب، کسب اختیارات تعیین‌کننده برای شوراهای کارگری تشکیل شده در هنگام اختصاصات است.

هلت زلزله از دید

رئیس بخش زلزله شناسی موسسه ژئوفیزیک تهران

دکتر بهرام عکاشه رئیس بخش زلزله شناسی موسسه ژئوفیزیک تهران اعلام کرد که زلزله گیلان مربوط به فعالیت گسل های البرز بوده و ارتباطی با گسل ها در نقاط زیرین دریای خزر ندارد. وی اعلام کرد که هلت اصلی این زمین لرزه فعل و انفعلات زمین ساختی است و هیچ ارتباطی با فعالیت احتمالی آتش نشان ها در کوه های البرز مرکزی و غربی ندارد. وی افزود این زلزله بدلیل آزاد شدن مقدار زیادی انرژی بوقوع پیوسته است که در طی چند دهه در زیر زمین جمع شده بود و در چند ثانیه آزاد گردیده است. وی طرح کرد که احتمال وقوع مجدد زمین لرزه های با این قدرت بسیار ضعیف است و تمامی زلزله های بعدی پس لرزه خواهد بود که برخی

از این پس لرزه ها می تواند مخرب باشد و تا دو ماه آینده که زمین وضعیت متعارفی پیدا کند این پس لرزه ها ادامه خواهد یافت. مثلاً روز سوم تیر ماه پس لرزه ای با قدرت ۵/۷ ریشتر رخ داد که مرکز آن ۲۵۰ کیلومتری شمال غرب تهران بوده است. اندو بوسکی زمین شناس ایتالیایی در اظهار نظری در مورد زلزله ایران که توسط خبرگزاری کویت گزارش شده است، بیان داشته است که هلت بروز زلزله اخیر در ایران، فعل و انفعلات درون زمین آفریقا بوده که با سطح زمین بخشی از آسیا برخورد کرده است و در نتیجه تکان های زمین آسیرا به سمت شمال شرقی عقب زده و این امر بر وضعیت کلی کوه های هیمالیا اثر گذاشته است.



گزارش هایی از نشریات ایران

یک جوان روستائی نجات یافته از زلزله خطاب به گزارشگر کیهان:

دنبال خبر می گردید؟ ۱۰ فرزند چراغ علی مردند این خبر نیست!

قزوین- لوشان بعد از ظهر شنبه ۶۹/۴/۲۲

در ابتدای راه قزوین به سمت لوشان، در جستجو برای به دست آوردن اطلاعات ابتدایی از محلهای حادثه دیده به زن و مرد و کودکی بر میخوریم. زن، پیراهن مشکی بر تن دارد و چادر سیاهش را به کمر گره زده است. وقتی پوشش مشکی، بر تن عزاداری می نشیند، رنگ غم عجیب در لحظه اول چشمانه را پر می کند. از ما می خواهند آنها را تا لوشان ببریم.

پس از سلام می پرسیم: خوبید العمده الله؟ وزن بقیه الود می گوید: چه خوبی؟ نه! چهل تا داماد.

چهل تا بچه هایم، پدر و مادرم عمه هایم، پسر عمه هایم، عموهایم، برادر شوهرم و زنی با هفت تا بچه، همه در همان حال که زن مشغول نام بردن این کشته ها است. شانه های جوان همراهش که بر صدایی جلو نشسته است، تکان می خورد و صدای گریه و ضجه مرد بلند می شود وزن باز می خواند: ای خدا... باز از او می خواهیم بگویند که بچه هایم در چه سنی بودند.

دوتا از بچه هایم، صدیقه کلاس دوم بود و مجید کلاس پنجم. قرار بود که هفته آینده بروم کارنامه هایشان را از مدرسه بگیرم. گریه های مرد آوج می گیرد.

هنگام زلزله کجا بودید - در تهران بودم. این پسر عمه ام است، آمده مرا ببرد تا جنازه بچه هایم را ببینم. من در تهران متاجر، برادرم که به دیدنم آمد، گفتم که بچه ها را ببر به کلیتم، ده همان، چون بچه ها خیلی شلوغ می کردند و صاحبخانه من خیلی دعوا می کرد. بچه ها را دادم چند روزی ببرد آنجا.

زردی و ورودی لوشان، صاحب رستوران گلشن، چراغ گازی هایی را روشن کرده و تعدادی از ماشینها نیز پارک کرده اند. بساط پذیرایی از مشتریان به فضای آزاد منتقل شده است. ساختمان این رستوران برخلاف تمام رستورانهای دیگر سرراه سالم مانده است و بجز چند ترک در گوشه های ساختمان ایراد دیگر ندارد.

از شهرداری منجیل فقط تابلوی آن برپایه آهنینش ایستاده و به هر تازه واردی، خوش آمد می گوید. در محوطه باز پشت این تابلو تنها، تعدادی اسباب و وسایل بازی بچه ها از جمله سرسره و تاب و... هنوز برجای مانده است. چادرهای بازمانده گان حادثه در مدخل ورودی شهر در کنار این تابلو به چشم می خورد.

منجیل- هرزویل - صبح روز یکشنبه ۶۹/۴/۲۳

پشت شهر ویرانه که هنوز خنکی صبح را در خود دارد، پادگان بزرگ هرزویل قرار دارد. در قسمتی از پادگان، چادرهای رنگی خارجی برپاست. گروه های مختلفی هستند و بر حسب رنگ لباسهای کارشان، دسته هایشان متفاوت است. آبی پوشها که چادرهای انفرادی دارند، انگلیسی هستند. نارنجی پوشها که این سمت جاده دارند آنتن و وسایلی متخاربتان را برپا می کنند، فرانسویند، سگهای گرانقیمت درشت هیکلشان، در کنار مربیها ایستاده اند.

در این گروهها، تعدادی زن نیز به چشم می خورد. می گویند که این زنان مشاغل مختلفی دارند، از جمله پزشک، مربی سگها و گاهی نیز به عنوان کاوشگر و متخصص کشف افراد از زیر آوار هستند. گروه دفاع غیر نظامی فرانسه که پیش از این آمده اند نیز چادر بزرگی برپا کرده اند و آن طرفتر، اتاق عمل و بیمارستان صحرایی آنها وجود دارد. پزشکان متخصص، بخصوص در زمینه ارتوپدی در هر گروه حاضرند. از میان پنج زن در گروه فرانسویها، یکی از آنها دختر ایرانی جوانی است که به عنوان مترجم، گروه را همراهی می کند. او خودش را گیتا معرفی می کند و می گوید که در فرانسه دانشجوی رشته پزشکی است و با این گروه در هوایما آشنا شده است. او برای تعطیلات و دیدن پدر و مادرش به ایران می آمده و وقتی که متوجه شده که این گروه مترجم ندارند، تمایل پیدا کرده که به عنوان مترجم با آنان همراه شود.

هنوز به دیدن پدر و مادرم نرفته ام ولی این مهم نیست، در برابر حادثه زلزله که تعداد زیادی از هموطنان من از بین رفتند این همه منجر و زخمی، مهم، کمک ما به هر کدام از آنهاست.

در اینجا گروه فرانسوی مترجم ندارد و دست و پا شکسته انگلیسی را می فهمند و صحبت می کنند و کار را شروع می کنند. از مرد می پرسیم که آیا بقیه خانواده اش سالم هستند. می گوید: پدرم، مادرم، خواهرم فوت کردند و

سپید رود

هان ای سپید رود
ای ازدهای مست
ره افتاده برتن سیراب دشتها
از خشکسالی دیده درختان تشنه کام
وزیبی گیاه مانده زمین های دوردست
بر بادهای وحشی و توفندهات: سلام
بر موجهای تند و خروشندهات: درود
* * *
در پای کوه،
از اوج دره های مه آلود
می بینم بچشم تماشاگر خیال
مستانه، سر به سینه صحرا گذاشته
مخمور بوی تازه جنگل
سرمست از نوازش مهتاب
مغرور و شاد، روی بدریا گذاشته
با لای لای زمزمه موجهای خویش
وحشی گوزنهای گریزان بیشه را
در خواب می کنی
جاری بروی بستر خود، سرمست
گلکهای قریه ها را: سیراب می کنی.
* * *

شبهای نو بهار
آندم که ماه، گیسوی زرین خویش را
در آبهای روشن تو شانه میزند
با آنکه در کنار تو شوریده عاشقی
بر قایقی تشسته بیاد نگار خود،
پیمانها میزند
پندارم آشکارا
کز سدا با شکوه تو مردی پر از غرور
بر شوکت عظیم تو نظاره میکنند
و آندم که خوشه های طلائی
مستانه از نسیم تو رقصند پر سرور

آذرماه ۱۳۴۱

بعین صالحی

احساس میکنم
دست پر از طلای تو فردا
زنجیر فقر را،
از پای این دیار کهن پاره میکند.
* * *
آوای موجهای تو موزون
آنکه که بوسه بر لب هر صخره میزند
تنها سرود دلکش، در ذهن روستاست
چون از کنار مزرع هر قریه بگذری
فانوس لاله ها همه روشن
انبار غله ها همه سرشار
دنبال تو به بدرقه، عطر شکوفه ها است.
* * *
اما چه دشتها
در زیر تازیانه خورشید
با درد تشنگی
با رنج سوختن
بیگانه چون کویر زیدار برگ و بار
از یاد هر پرندة فراموش مانده اند
اما چه باغها،
بیگانه چون من از نفس خرم بهار

در انتظار بوسه باران
خاموش مانده اند.
* * *
هان ای سپید رود
ای مادر مقدس گیلان
آیا در این میان
از خشکسالی مزرع من یاد کرده ای؟
یا هیگاه،
در قلب من که همچو کویری پر از سراب
در حسرت شکفتن یک غنچه مانده است.
فریاد کرده ای؟ ...

آذرماه ۱۳۴۱

بی کسی مردند. اگر کسی را داشتم بچه هایم نمی مردند. وقتی بلند شدم دیدم همه جا دوروبرم سنگ است. شوهرم کمرش زیر تیر آهن گیر کرد و شکست. آدمم بچه ها را در بیاورم، دیدم خیلی تارک است. روسریم را آتش زدم دیدم آنها زیر آوارند. هر چه خودم را زدم صدایم را نمی شنیدند. هیچ کس نیامد. هر کسی داشت خودش را نجات می داد و مردم های خودش را در می آورد. اگر کسی کمک می آمد بچه هایم زنده می ماندند.

کمی ساکت می شود و بعد با نگرانی از ما می پرسد: خانم اینجا تا ده سال دیگر آباد می شود؟ سو چادرها از گرما خفه می شویم، فردا هم از سرما، سیاه می شویم، سروسامان نداریم. اولین شب بعد از زلزله، زیر باران خوابیدیم.

می آیم، دفتر مدرسه بچه ها روی زمین افتاده است و کتابهایشان، کمی آن طرفتر. پیرمردی رختخوابهایش را از زیر آوار در آورده و کنار خرابه خانه، مرتب چیده است. یک قابلمه بزرگ روئین، تشت مسی، دوداس و یک صندوق بزرگ، یک سطل عدس، شیشه شوی و چند گیره لباس همه روی هم انباشته اند. می پرسیم که اینها همین جا بوده اند. پیرمرد می گوید: نه، اینها جهیزیه دخترم بود. از زیر آوار در آوردم و مرتب چیدم اینجا. دخترم رفته، جهیزیه اش مانده

سای خدا، هیچ کس برابرم نماند. بچه ام، خواهر و برادرم مردند. خواهر زاده ام، ۵۰ تا همین جوری کشته دادام. غم یکی که نیست

آنها را دفن کردیم اما زن و بچه دیگرمانند و در پایین این روستا نوی چادر زندگی می کنند.

سنگ بزرگی آن طرفتر مانده است. این سنگ از جمله چند سنگی است که در موقع زلزله از کوه جدا شده و تمام خانه ها را در مسیر خود تخریب کرده است. سنگ بسیار بزرگ است و به نظر می رسد که چند تن وزن داشته باشد. تصور غلتیدن آن بر روی خانه و کاشانه مردم رعبه براندام آدمی می اندازد. گروه فرانسوی آماده کار می شود. سنگها را یکی یکی با دست برمی دارند و بعد نوار نارنجی به دور مثل می کشند و دو زن و یک مرد با سگهایشان به نوبت محل را کاوش می کنند. ناگهان یکی از سگها روی نقطه ای می ایستد و پارس می کند و بو می کشد و کندو گاو شروع می شود. با مشاهده دوزن داغدار در نقطه ای پایینتر از آنجا، از سینه کوه پایین

طرحی داستان گونه بر اساس یک گزارش

سفر مهتاب

آنچه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام و تاریخ سفر تغییر یافته اند.

بخش سوم

واقعیت های تلخ

با اینکه صبح زود بود، ترمینال اتوبوس رانی قرب تهران انبوهی از مسافران شهرهای مختلف را در خود جا داده بود. نسیم خنکی می وزید. سهراب محلی را که تاکسی ها در آن توقف میکنند به مهتاب نشان داد و آنها در مسیر ایستگاه تاکسی حرکت کردند. در چشم انداز روبروی آنها، دو نفر پاسدار، زن و مردی را که احتمالا با هم به مسافرت می رفتند مراقب بودند و پاسدار دیگری سرگرم تفتیش بدنی یکی از آنها بود. مهتاب اشاره ای به سهراب کرد و سهراب با نگاهی آرام به او فرماند که بهتر است خونسردی اش را حفظ کند. به خودش مسلط شد. کمی بعد ایستاد. ساک کوچکی را که در دست داشت، لحظه ای بر زمین گذاشت، آستین های پیراهنش را پایین کشید و دگمه های میچ آستینش را بست. دستی به ابروهایش کشید، چادرش را مرتب کرد و دوباره به راهش ادامه داد. سهراب که به دقت، اما با ظاهری خونسردانه، مراقب پاسداران بود، از ایستادن مهتاب هافل ماند. کمی جلوتر، وقتی مهتاب را در کنار خود نیافت به پشت سر نگاهی کرد. مهتاب را دید. منتظرش ایستاد تا دوباره در کنار یکدیگر به طرف تاکسی ها حرکت کنند. وقتی نزدیک توقفگاه تاکسی ها رسیدند، مهتاب چادرش را از روی دهنش کنار زد و گفت:

از این بازرسی اخیر قافل مانده بودی ها! اگر صحنه هایی شبیه این که الان دیدیم را بازرسی حساب کنیم، آن وقت باید بگوئیم که در همه خیابان های تهران پست بازرسی گذاشته اند.

به محدود و توقف تاکسی ها رسیدند، کمی انتظار کشیدند تا اینکه تاکسی گیرشان آمد. تاکسی فقط دو تاجای خالی داشت. اول سهراب سوار شد و وسط صندلی عقب و مهتاب کنار پنجره عقب تاکسی نشست. "به شهر تهران خوش آمدید!" مهتاب با دیدن این تابلو، اشک در چشمانش حلقه بست. برای لحظه ای احساس کرد در منزل خودشان و نزد خانواده اش نشسته است. با همه سرنشینان تاکسی احساس یگانگی می کرد. سرپا شوق دیدار بود، دیداری که حاضر بود برایش حتی جانش را هم گرو بگذارد.

تاکسی در خیابان آزادی به سمت میدان انقلاب در حرکت بود. ترافیک پشت چهارراه ها آنقدر سنگین بود که حوصله راننده سر رفت و با صدای بلند گفت: - کو چکترین بدبختی ماهمین ترافیک لعنتی است که خودش به تنهایی می تواند یک آدم سالم درست و حسابی را دیوانه کند.

مسافری که در صندلی جلو نشسته و خودش را به زحمت بین راننده و یک مسافر دیگر جا داده بود درحالی که پای چپش را به شکل غلوا آمیزی بالا می آورد تا راننده دنده را عوض کند، با خونسردی از راننده پرسید:

- شما که از کوچکترین بدبختی گفتید، خوب، بزرگترین را هم بگوئید دیگر. راننده نگاهی کوتاه به او کرد. آنگاه به عقب سرک کشید و کنجکاوانه به چهره مهتاب و سهراب و آن مسافر دیگر نگاه انداخت و گفت:

بزرگترین بدبختی ما این است که اجازه نداریم از بدبختی های بزرگمان حرف بزنیم. در مورد بدبختی های خیلی کوچک مثل ترافیک و هوای آلوده و یا گرانی گوشت و مرغ و تخم مرغ می توانیم حتی گلویمان را هم پاره کنیم اما در مورد بدبختی های بزرگ اصلا و ابدا.

مرد سن و سال داری که کنار سهراب نشسته بود صدایش را صاف کرد و به حرف آمد:

- زیاد هم مطمئن نباشید که از بدبختی های کوچک می توانید و اجازه دارید صحبت کنید، مثلا همین الان اگر یک پاسدار توی تاکسی نشسته بود، انصافا، از این حرف ها می توانستید بزنید؟

تاکسی از چهارراه عبور می گذشت. راننده داشت جمله ای را در پاسخ به مسافر پشت سرش آماده می کرد که مسافری که در صندلی جلو کنار پنجره

حمایت از آموزگاران، به پشتیبانی از "درخشش" ها در دو سوی این خیابان می دویده اند و شعار می داده اند؛ وقتی که در اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس، دانشجویان و دانش آموزان به خیابان ریختند؛ وقتی هزاران دست، بر فراز سرها، به نشانه اتحاد، کف در کف به هم کوبیده می شد و در هم گره می خورد، وقتی که طنین ملودی "اتحاد اتحاد اتحاد ای ملت ما باهم متحد می شویم" شیشه مغازه ها را می لرزاند، آن زمان، بی گمان، در درون شوریده است این خیابان. و هنگامی که به فرمان فرماندار حکومت نظامی تهران، هر تجمعی به مرگ تهدید می شد و در قلب این خیابان به جز طنین قدم های چکمه پوشان به جز صدای پایهای لرزان، تنها "ترس بود و بال های مرگ" یا وقتی به فرمان جهالت، آگاهی و آزادی را با ضرب دشنه و چماق و قمه به خون می کشیدند، آن زمان، بی گمان به خود لرزیده است این خیابان.

مهتاب سکوت کرده بود و راه می پیمود. خاطراتی که از این خیابان داشت، قلبش را می فشرد. در گوشش ترکیبی از شعر و شعار و ضجه و فریاد می پیچید. آموخته های از سرود و ترانه: سرودهای انقلابی، ترانه های عاشقانه، با خود می گفت: "ماه های اول پس از انقلاب، وقتی توی پیاده رو این خیابان، جلو کتاب فروشی ها بساط نثریات و کتاب های سازمان های سیاسی را پهن کرده بودند. وقتی ترانه ها و سرودهای انقلابی کردستان را با صدای دکتر شوان می شنیدم و موسیقی و سرود سازمان های سیاسی، قدم به قدم به گوش می رسید. آن وقت فکر می کردم دیگر چهره خفقان زده سابق که بر این خیابان حکم فرما بود هرگز بازمی گردد. اما دیدم که ماه به ماه و سال به سال جلو این کارها را گرفتند. تا اینکه رسماً بگیر و ببندها شروع شد: اول از یکی دو گروه و سازمان و سرآخر همه و همه و همه."

مهتاب با خود فکر می کرد: "وقتی مجبور شدم کشورم را ترک کنم، هیچگاه فکر نمی کردم در چنین وضعیتی به اینجا برگردم. فکر می کردم هنگام برگشتم، زمان طلوع بیداری ها است. زمان شکست زنجیرهای اختناق است و زمان تحقق آزادی ها است... اما حالا - وای خدای من. جوان ها را بین، چهره هاشان را بین که چه در دکشیده به نظر می آیند. چه رنج کشیده تر شده اند و چه پیچیده تر. آنها را بین چه چیز زیر گوش همدیگر نجوا می کنند؟ به نظر نمی رسد از انقلاب و از مبارزه برای هم صحبت می کنند. مبارزینی که آنطور که در کمینشان مستند هیچگاه به این صورت، آن هم روبروی دانشگاه با هم صحبت نمی کنند. نکند از قاچاق ارز و یا مواد مخدر صحبت می کنند. چهره هاشان چه زرد و چه گرفته است... نه آن ها دیگر وضعیتشان روشن است. آنهایی را می گویم که از کتاب فروشی بیرون آمده اند، چقدر کتاب خریده اند، چقدر سر حال به نظر می رسند! آه چه خوب شد که شما را دیدم. دوستان دارم! دوستان دارم!"

* * * مهتاب راه می رفت و به چهره ها دقیق می شد. آنچه در اندیشه داشت دنبال می کرد.

پشت و پیرین کتاب فروشی ها ایستاد، به کتاب هایی که نمونه در و پیرین ماهر ضه کرده بودند نگاه کرد. بعضی از کتاب فروشی ها، شاید یکی دو تا، تکلیفشان روشن بود. نان به نرخ روز می فروختند و هر چه که دولتی ها می خواستند داشتند و تقریبا دیگر هیچ - و اما اغلب کتاب فروشی ها مجموعه متناسبی از کتابهای تاریخی و اجتماعی را عرضه کرده بودند. روی شیشه و پیرین ها آتیش یکی دو کسرت و چند سینیار و جلسه سخنرانی به چشم می خورد.

سهراب به مهتاب تذکر داد که بهتر است بیش از این معطل نشوند:

- اینجا کم نیستند کسانی که مراقب حرکات مشکوکند.

* * * ساعت ۲ بعد از ظهر گذشته بود. آنها به نشانی ها و جاهایی که لازم بود رفتند و حالا نوبت پیدا کردن نشانی جایی بود که مهتاب دو روز پیش در آستار به پدرش گفته بود.

جایی که قرار بود بروند منزل آقای محبوبی بود که دو سال پیش به باکو آمده بود و مهتاب در آنجا با او آشنا شده بود. آقای محبوبی پنجاه و چند سال سن داشت. با همسرش برای دیدار یکی از اقوامشان به باکو آمده بود. زن و شوهری بسیار مهربان بودند و صمیمیتی باور نکردنی از خود نشان می دادند. آقای محبوبی در تمام مدت دیدارشان در باکو به مهتاب می گفت که دلش می خواهد روزی بتواند کاری برای او انجام دهد، و امروز همان روزی بود که او می خواست.

مهتاب نشانه خانه آقای محبوبی را جایی یادداشت کرده بود فقط در ذهن داشت. "خدایا نکند اشتباه کنم..."

از نگرانی بیرون آمد. نشانی را درست در حافظه داشت. به خانه ای که فکر می کردند رسیدند. ساختمان به طبقه ای بود با تابلو زنگ درها که آنقدر تعدادشان زیاد بود که آدم گیج می شد. در ردیف زنگ های طبقه دوم نام محبوبی را جستجو کرد. آن را یافت. دگمه زنگ را فشار داد.

یکی از دوستانان، لطفا در را باز کنید! در باز شد. مهتاب فراموش کرد که سهراب هم در کنار اوست. با شتاب با جمعی سریع به داخل ساختمان رفت. پله ها را دو تا یکی کرد و در راه و طبقه دوم دنبال آپارتمان مورد نظرش می گشت که با خانم محبوبی که روبرویش ایستاده و از تعجب خشکش زده بود روبرو شد. خانم محبوبی را در آغوش گرفت. همدیگر را بوسیدند.

- خدای من. مهتاب عزیزمان. نمیتوانم باور کنم که اینجا آمده ای. چقدر خوشحالم. محبوبی! محبوبی! بیابین کی آمده!

این را گفت و دست مهتاب را گرفت و به داخل برد. آقای محبوبی مشغول نماز خواندن بود. اله اکبری گفت و نمازش را قطع کرد. مهتاب را در آغوش گرفت و بوسید.

- خوش آمدی دخترم. چقدر کار خوبی کردی. بنشین دخترم. از آن قوم خویش ما چه خبر داری؟ حالشان خوب است. بچه هاشان چطورند؟ راستی پسر شیرین زبان تو چطور است؟ پس محسن خان کجاست؟ آنها چرا همراهت نیستند؟

مهتاب که می رفت تا در گوشه ای از اطاق، روی مبل بنشیند، یکباره به خودش آمد که اصلا سهراب را فراموش کرده. گفت:

- ببخشید. من با یکی از دوستان محسن آمده ام. بیرون در ایستاده و رفت تا او را هم به داخل منزل بیاورد.

سهراب هم وارد شد. سلامی رسمی کرد و پاسخی گرم دریافت داشت. به نشستند دعوتهش کردند. نشست. آقای محبوبی شروع به صحبت کرد:

- مهتاب جان، امروز صبح پدرت اینجا آمده بود. می گفت "قرار است یکی از دوستان دخترم بستمای سوغاتی برای ما اینجا بیاورد. دلم طاقت نیاورد تا شب صبر کنم، گفتم شاید برایتان آورده باشد..."

نیم ساعتی پیش مان ماند. هر چه اصرار کردیم که نهار با ما باشد قبول نکرد. پدرت برعکس خودت خیلی خجالتی است. معلوم نیست اخلاق این مهتاب خانم ما به کی رفته.

همه خندیدند. مهتاب در حالی که اشک می ریخت با صدای بلند خندید. از همان لحظه ای که صحبت پدرش به میان آمد تنگ نشست جلوا اشک هایش را بگیرد. خانم محبوبی گفت:

شماره تلفن شان را هم گرفتیم. همین الان تلفن می کنیم که بیایند...

مهتاب با شتاب توی حرف میزبانان دوید:

- نه، تلفن نکنید، بهتر است اگر زحمتی برایتان نیست به سرافشان بروید و ببیاریشان.

آقای محبوبی به اطاق خوابشان رفت و پس از چند دقیقه در حالی که کت و شلوار پوشیده بود وارد اطاق پذیرایی شد:

- خوب من الان می روم منزل پدر و مادرت. می دانم که چقدر دلت می خواهد آنها را ببینی.

هفته ای نیست. حالانوز وقت داریم. این کار را بگذارید برای یک ساعت بعد.

آقای محبوبی بی اهتتا به صحبت مهتاب خداحافظی کرد، در را بست و رفت. خانم محبوبی از سهراب درباره کارهایش پرسید.

(مهتاب گفته بود که سهراب از دوستان محسن است که در تهران زندگی می کند و به سفارش محسن ابتدا پیش او رفته تا با او که تهران را خوب می شناسد پیش آنها بیاید و در همین حال از مشکلاتی که برای اینجا و آنجا رفتن یک زن تنها پیش می آید اجتناب شود.)

مهتاب بجز یکی دو کلام اول صحبتشان، دیگر هیچ نمی شنید. در دنیای پر اشتیاق درونش قوطه ور شده بود. در اندیشه پدر، مادر و همه اعضا خانواده اش بود. در اندیشه لحظه دیدار آنها، دیدار پس از هفت سال بود. در ذهنش چهره های همه آنها مجسم می شدند و او بی آنکه خود بخواهد این چهره ها را از زوایای مختلف نگاه می کرد. مهتاب از صحبت هایی که درون اطاق جریان داشت هیچ نمی شنید.

* * * ساعتی بعد زنگ در به صدا درآمد. قلب مهتاب فروریخت. گلویش خشک شد. رنگ از رویش پرید. کوشید تا خود را خونسرد جلوه دهد. کوشید تا با صدایی آرام چیزی بگوید.

فکر می کنم خودشان باشند. صدایش می لرزید. این را گفت و از روی مبل جهید. خانم محبوبی متوجه هیجانش شد. به آرامی گفت:

تو بنشین عزیزم. من در را باز می کنم. مهتاب نشست. بار دیگر سعی کرد خونسرد باشد. گونه هایش و دست هایش اما از شدت هیجان می لرزید.

ادامه دارد

آینده سیاست اروپا در قبال پناهندگان

تحولات جدید اروپای شرقی با ادامه روند وحدت سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو بازار مشترک همزمان شده است. هم‌اکنون در اروپا سخن از گسترش مرزهای بازار مشترک یا همان "جامعه اروپا" می‌رود. با بازگشت اروپای شرقی به سرمایه‌داری، تقریباً همه کشورهای اروپایی دارای نظام‌های سیاسی و اقتصادی مشابه می‌شوند، و زمینه تبدیل اروپای واحد به مرکز جهان سرمایه‌داری فراهم می‌آید. از هم‌اکنون قابل پیش‌بینی است که برداشتن مرزهای درون اروپا، با تشدید کنترل مرزهای دور تادور اروپا همراه خواهد بود تا "بهشت" به دور از دسترس "افکار" بماند.

در روز ۱۹ ژوئن، نمایندگان فرانسه، آلمان غربی، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ قراردادی امضا کردند که به "معاهده دوم شنگن" معروف شده است. در سال ۱۹۸۵ در شهر شنگن لوکزامبورگ قراردادی منعقد کردند که کنترل عبور و مرور افراد مرزهای بین این کشورها را به موارد برگزیده شده به‌طور تصادفی (راندوم) محدود کرد. این قرارداد پیش‌بینی می‌کرد که از آغاز سال ۱۹۹۰، کنترل مرزهای میان این کشورها به کلی حذف شود. اما در آغاز سال جاری، مسائل داخلی آلمان شرقی و باز شدن مرزهای دو آلمان، باعث به تعویق افتادن اجرای قرارداد شنگن شد. قرارداد دوم شنگن که باید از اول ژانویه ۱۹۹۲ اجرا شود، حذف کامل مرزهای میان کشور را پیش‌بینی می‌کند. تا آن هنگام، آلمان شرقی به‌طور محدود به اعتبار این قرارداد خواهد پیوست. هنوز قرارداد دوم شنگن باید به تصویب پارلمان‌های پنج کشور برسد.

آنچه در قرارداد شنگن برای پناهندگان اهمیت دارد، ایجاد یک کامپیوتر مرکزی پلیس پنج کشور در استراسبورگ فرانسه است. قرار است در این کامپیوتر، اطلاعات همه افرادی ثبت شود که یکی از پنج کشور، حکم اخراج او را داده است. سایر افراد مشمول ثبت در این مرکز اطلاعاتی عبارتند از اشخاص "نامطلوب" که شهروند بازار مشترک نباشند، گم‌شدگان و افراد تحت تعقیب. در قرارداد شنگن همچنین هماهنگ کردن سیاست پنج کشور در صدور ویزا برای اتباع خارجی پیش‌بینی شده است. توافق‌های پنج کشور اروپایی، اعتراضاتی را برانگیخته است. سازمان‌های حقوق بشر، جمعیت‌های پناهندگان و اتباع خارجی و نیز انجمن‌های وکلای دهاوی در آلمان غربی، طی بیانیه مشترکی این قرارداد را مورد انتقاد قرار داده‌اند. مهم‌ترین نکات مورد انتقاد، افزایش اختیارات پلیس و نیز تشدید کنترل اتباع خارجی از کشورهای دیگر است. در این بیانیه آمده است:

"استدلال اصلی در تدابیر مربوط به همکاری پلیس و سرویس‌های مخفی که اکنون آماده امضا است، کاهش ادعایی امنیت است که گویا با برداشتن مرزهای داخلی میان کشورهای امضاکننده، صورت می‌پذیرد و باید آن را با تدابیر لازم، جبران کرد. اما مرزها، اکنون که ادعا می‌شود، به‌ویژه در مورد بزکاری سنگین و سازمان‌یافته، نقش بازدارنده ندارد. از شمار صدهزار نفری که سالانه در مرزهای آلمان فدرال بازداشت می‌شوند، تنها ۱۵ درصد توسط پلیس دستگیر می‌گردند ...

در حالی که مرزها، سدی علیه بزکاری محسوب نمی‌شود، به‌طور بسیار موثری می‌تواند به عنوان ابزار کنترل اتباع خارجی مورد استفاده قرار گیرد.

تاکنون، ثروتمندترین کشور جهان یعنی ایالات متحده سهم بسیار ناچیزی در پذیرش پناهندگان سیاسی داشته است. آمریکا که همواره مطلوب‌ترین آسایشگاه بازنشستگی دیکتاتورهای و جنایتکاران بوده، تاکنون عملاً پناهنده سیاسی به معنای واقعی کلمه نپذیرفته است، مگر اینکه بخواهد با این اقدام، اهداف سیاسی معینی را پیش ببرد، مانند تبلیغات ضد شوروی از طریق پذیرفتن ناراضیان این کشور. این گزارش‌هایی دایر بر تسهیلات برای کسانی که در آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی می‌کنند، انتشار یافته است.

روزنامه نیویورک تایمز روز یکشنبه اول ژوئیه گزارش داد وزارت دادگستری آمریکا پیشنهادهایی برای مقررات جدید پناهندگی تهیه کرده است که در آینده اعطای پناهندگی سیاسی به اتباع خارجی را آسان تر خواهد کرد.

سالانه بیش از صدهزار نفر از اتباع خارجی را از مرزهای آلمان فدرال هنگام تلاش برای ورود به این کشور، برمی‌گردانند. معاهده آینده شنگن ادامه روندی است که در دهه ۷۰ آغاز شد از همان هنگام، تحولات مشابهی به موازات هم در ارگان‌های پلیسی و امنیتی تک تک این کشورها آغاز گردید که برجسته‌ترین مشخصات آن عبارت است از: افزایش تمرکز شدید و استفاده از تجهیزات مدرن و نیز شکل‌گیری نهادهای متخصص و حرفه‌ای در پیگرد، به‌ویژه در هرصه امنیت دولتی و "بزکاری سازمان یافته".

قرارداد آینده شنگن، نه به معنای حذف وعده داده شده مرزها، بلکه هملاً برپایی آنها در سرحدات خارجی این کشورهاست. با بستن مرزهای خارجی، به‌ویژه بروی کشورهای "جهان سوم" و تعریف گروه جدید "اتباع کشورهای ثالث" که موظف به اخذ ویزا برای ورود به این کشورها هستند، به نوعی از ناسیونالیسم اروپایی دامن زده می‌شود.

طرح قرارداد مزبور، افزایش امکانات اعمال مراقبت علیه "اتباع کشورهای ثالث" را پیش‌بینی می‌کند (از جمله، ثبت اطلاعات در "سیستم اطلاعات شنگن" و تشدید کنترل افراد در معابر عمومی). همچنین قرار است آزادی مسافرت، امکانات فعالیت اقتصادی و پناهندگی سیاسی این افراد به شدت محدود شود.

قرارداد شنگن، امکانات ناچیزی را که برای پناهندگی در این کشورها به علت تعقیب سیاسی باقی مانده است، از طریق به اصطلاح "هماهنگ کردن حقوق پناهندگی"، بازم محدودتر میکند. بر خلاف ماده ۳۵ کنوانسیون پناهندگان ژنو، به کمیسرها می‌پسندگانی سازمان ملل اجازه حضور در مذاکرات شنگن داده نشد. حق پناهندگی در کشورهای طرف قرارداد، نه به لحاظ صوری و نه به لحاظ مادی، هماهنگ نخواهد شد. قوانین ملی، به قوت خود باقی می‌مانند، حتی از ثبت حداقل حقوق برای افراد تحت پیگرد سیاسی، خودداری شده است ...

مبادله اطلاعات مربوط به متقاضیان پناهندگی، از جمله اطلاعات مشخص آنها، که در قرارداد پیش‌بینی شده است، نه تنها نقض خشن حقوق فردی، بلکه همچنین خطری بالقوه برای این افراد و نیز دوستان، بستگان و آشنایان آنهاست ...

"سیستم اطلاعات شنگن" (سیس)، به معنای قابل دسترس کردن اطلاعات است که هواقب سنگینی برای افراد خواهد داشت: دستگیری، تحویل دادن و اخراج تضمینی برای حق گرفتن وکیل وجود ندارد. مجاز کردن تبادل اطلاعات برای "پیشگیری از جرائم"، "تحقیق و مراقبت" (مراقبت پلیسی، ثبت مخفی اطلاعات، کنترل هدفمند) و نیز در مورد افرادی که یک کشور طرف قرارداد، با وارد آنها مخالف است، به معنای بین‌المللی کردن شیوه‌هایی است که هم‌اکنون در داخل هر یک از این کشورها، به عنوان تداوری تلقی می‌شود که به لحاظ حقوقی، مورد تردیدهای جدی است ...

سازمان‌های دفاع از حقوق پناهندگان در اروپا، همه کشورهای عضو "کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا" را فراخوانده‌اند که کنوانسیون پناهندگان ژنو را امضا کنند. در بیانیه پایانی سمیناری تحت عنوان "پناهندگان در خانه اروپایی" که با شرکت نمایندگان از ۲۵ کشور در چارچوب کنفرانس حقوق بشر اروپایی در

کپنهاگ تشکیل شد، آمده است پیوستن کشورها به منشور پناهندگان باید بدون محدودیت جغرافیایی صورت پذیرد.

سازمان‌های دفاع از پناهندگان به کشورهای اروپایی شرقی توصیه کرده‌اند امضای منشور پناهندگان را به ایجاد ابزاری برای ایجاد موازنه در پذیرش پناهندگان توسط کشورهای اروپایی منوط کنند تا کشورهای صنعتی غرب نتوانند مسایل خود در مورد پناهندگان را به دوش اروپای شرقی منتقل نمایند. از میان کشورهای بلوک شرق سابق، تاکنون فقط مجارستان به کنوانسیون پناهندگان پیوسته است. دولت بوداپست، تعهدات خود در قبال منشور را به پناهندگان اهل کشورهای جنوب شرقی اروپا محدود کرده است. بیش از ۹۹ درصد از ۳۶ هزار پناهنده‌ای که مجارستان از ۱۹۸۸ بدین سو پذیرفته است، اهل جنوب شرقی اروپا هستند. (در این آمار، چهل هزار شهروند آلمان شرقی که از مجارستان به آلمان غربی رفته‌اند، به حساب نمی‌آیند). از ۱۹۸۸ تاکنون تنها حدود صد نفر متقاضی پناهندگی از آفریقا و آسیا به مجارستان آمده‌اند.

اکنون کشورهایی مانند مجارستان و لهستان از این نگراند که تشدید هرچه بیشتر مقررات پناهندگی در اروپای غربی، اروپای شرقی را به تنها پناهگاه افرادی تبدیل کند که به علت ناآرامی‌های قومی در رومانی، شوروی یا یوگسلاوی ناچار به مهاجرت می‌شوند.

نماینده یک سازمان دفاع از پناهندگان در مجارستان، طی سمینار کپنهاگ گفت کشورهای اروپایی غربی، از اروپای شرقی به عنوان "حیاط خلوت" استفاده می‌کنند و می‌خواهند مسایل خود در مورد پناهندگان را به آنها منتقل نمایند. قابل پیش‌بینی است که با امضای منشور پناهندگان از سوی کشورهای اروپای شرقی، شمار پناهندگان از جهان

آتاتولی گریشچنکو، یک خلبان هلی کوپتر که در جریان فاجعه چرنوبیل، هلیکوپتر اینک که می‌دانست محیط‌نیروگاه تاجه حذب به تشعشعات مرگبار آلوده است، پنج ماموریت آتش نشانی بر فراز نیروگاه انجام داد، هفته گذشته بر اثر هواقب چرنوبیل، در بیمارستانی در شهر سیاتل آمریکا در گذشت. برای نخستین بار، در سپتامبر ۱۹۸۸ نشانه‌های سرطان خون در گریشچنکو دیده شده، وی به ایالات متحده انتقال یافت و تحت عمل دشوار پیوند مغز استخوان قرار گرفت. با این حال، پزشکان نتوانستند او را از مرگ نجات دهند. دارنده هالی‌ترین نشان دولتی اتحاد

شوروی، روز دوشنبه دوم ژوئن باجان خود بهای ماموریت سترگش را پرداخت. شاید اگر گریشچنکو و همکارانش، در آن ساعات بحرانی، از جان مایه نمی‌گذاشتند، فاجعه چرنوبیل بسیار گسترده تر می‌شد و حتی ماو شما هم امروز زنده نبودیم. تقریباً همه افرادی که در خاموش کردن آتش نیروگاه چرنوبیل شرکت داشتند، اکنون دیگر در گذشته‌اند.

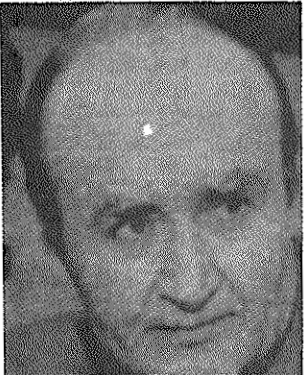
آری، در این دنیایی که به نظر می‌رسد هر روز از آرمان‌خواهی دورتر می‌شود، مردم شریف بسیاریند. و این مردم شریف را اغلب باید در میان آنهایی جستجو کرد که سرو صدا ندارند و تا هنگام

سوم به اروپای شرقی افزایش یابد زیرا این کنوانسیون، کشورهای امضاکننده را متعهد می‌کند افراد تحت تعقیب را به کشورهایی که در آنجا آماج خطرند، برنگردانند. در همین حال، سایر کشورها، یعنی کشورهای اروپای غربی، می‌توانند با استناد به اینکه نخستین کشوری که فرده آنجا پناهنده شده، در اروپای شرقی بوده است، متقاضیان پناهندگی را به آنجا برگردانند. قانون "نخستین کشور" مقرر می‌دارد که پناهنده در اولین کشور "امن" که به آن سفر می‌کند، تقاضای پناهندگی بدهد. بدین ترتیب ده‌ها هزار نفری که سالانه از کشورهای اروپای شرقی برای عبور به مقصد اروپای غربی استفاده می‌کنند، باید در آینده توسط کشورهای اروپای شرقی پذیرفته شوند. تا به حال سوئد از این قانون استفاده کرده است. پناهندگانی که از طریق لهستان به سوئد رفته بودند، توسط سوئد به لهستان برگردانده شده‌اند. بازگرداندن این اتباع کشورهای آفریقا و خاورمیانه در حالی صورت گرفته است که لهستان هنوز به کنوانسیون پناهندگان نیوسته است.

یک سازمان حمایت از پناهندگان در دانمارک خواستار این شده است که قراردادی برای ایجاد موازنه در تعداد پناهندگان به امضا رسد تا اروپای شرقی با اقتصاد ضعیفش متحمل بار مضاعف نگردد. این سازمان، خواهان آن است که باید در روند وحدت اروپا، کوشید که پناهندگان با درهای بسته "خانه اروپایی" مواجه نشوند. در بیانیه پایانی سمینار کپنهاگ آمده است:

"کشورهای اروپا باید از کشورهای آفریقایی سرمشق بگیرند. آنها همزمان با افزایش شمار پناهندگان، محوله پناهنده را گسترده‌تر کرده و تسلیم وسوسه اجرای یک سیاست محدودتر نشده‌اند، در حالی که کشورهای اروپایی که با مسایل بسیار کوچکتری در این زمینه مواجهند، به تشدید مقررات خود مشغولند."

مرگ يك انسان واقعي



فداکاری هایی اینچنین، توجه خاصی جلب نمی‌کنند. ایثار، آتشی رازنده نگه می‌دارند... آتشی که هرگز مباد خاموشی اش.



معلوم نیست چندساعت برای گرفتن این اسکناس‌های صد مارکی، در صف ایستاده است. او نیز مانند میلیون‌ها تن دیگر هموطنانش در آلمان شرقی، ماه‌ها انتظار این روز را کشیده بود: روز اول ژوئیه، روز تبدیل مارک آلمان غربی به واحد پول سرزمینی که می‌خواست تحقق آرمان مارکس و انگلس در میهن‌شان باشد. دولت آلمان شرقی با پذیرش واحد پول همسایه نیرومندش، حاکمیت پولی خود را از دست داده است و قرار است که ظرف چندماه آینده بقیه حاکمیت را نیز به دولت هلموت کول تفویض کند. در آنچه که به "انقلاب" آلمان شرقی معروف شده، مردم شعار می‌دادند "انگر مارک آلمان غربی به اینجا نیاید، ما می‌مانیم، و گرنه ما پیش او می‌رویم". و حالا "دو پچه مارک" آمده است. اسکناس‌هایی که تصویر مارکس و انگلس را نشان می‌دهند، بی ارزش شده‌اند. هلموت کول، انتخابات آلمان شرقی را با وعده تعویض "یک به یک" واحد پول برد، و اکنون، هر چند نیمه کاره، به وعده اش عمل کرده است. حقوق و دستمزد را به همان مقدار می‌پردازند، اما بخش اعظم پس‌اندازها را "دو به یک" عوض کردند. برای آنهایی که روز یکشنبه اول ژوئن را در صف‌های طولیل بانک‌های آلمان شرقی سپری کردند، همین هم غنیمت است. دستگا‌های ویدئو و تلویزیون، جعبه‌های کیوی و موز و آناناس، ماشین‌های دست‌چندم غربی‌ها، منتظرند. چقدر آنها که می‌خواستند به این ملت‌ها سوسیالیسم را تزریق کنند، در شناخت انسان، روحیات و نیازهایش به‌خطا رفته بودند!

در پس پرده مبارزه آمریکایی

بامواد مخدر

انگیزه های واقعی

لشکر کشی های ایالات متحده علیه دشمنان جدید

کدامند؟

سال گذشته، ارتش آمریکا در حالی که توجه افکار عمومی جهان به تحولات اروپای شرقی جلب شده بود، به پاناما حمله کرد و با سرنگونی رژیم نوریگا، دولت جدیدی در این کشور آمریکایی مرکزی بر سر کار آورد. یکی از دلایل رسمی واشنگتن برای ساطع و دستگیر کردن نوریگا، اتهام وارد شده به این ژنرال مبنی بر دخالت در قاچاق مواد مخدر بود. علاوه بر پاناما، چند کشور دیگر آمریکای لاتین مانند، کلمبیا و پرو نیز شاهد مداخله نظامی فعال ایالات متحده تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر است. نظامیان آمریکایی، تحت شرایط سکوت تایید آمیز افکار عمومی جهان، دیگر مداخلات در مبارزه با مواد مخدر خارج از مرزهای کشور خود، دست به عملیات می زنند. در بسیاری از موارد، منافعی که ایالات متحده در این گونه اقدامات دارد، پشت پرده می ماند. به موازات تشدید عملیات نظامی آمریکایی ها در خارج از این کشور، در داخل ایالات متحده مسئله اعتیاد پیوسته رو به گسترش است. به عقیده گونتر آمنت، مولف و تحلیل گر آلمانی، امروز بالا بردن توان کار، از انگیزه های اصلی مصرف مواد مخدر است. آمنت در نطقی که در سوم ماه مه امسال در شهر لوزان سوئیس تحت عنوان "اعتیاد در سال ۲۰۰۰" ایراد کرد، خواهان انجام تحقیقات علمی در باره رابطه میان مشخصات جامعه امروزی و افزایش انفعال گونه مصرف مواد مخدر شد. از آنجا که سخنرانی آمنت، کارشناس باتجربه مسئله اعتیاد، حاوی نکات تازه ای پیرامون یکی از مهم ترین معضلات امروز جهان است. ترجمه بخشهایی از آن را چاپ می کنیم.

مسئله ای که موضوع بحث امروز است، خود پیش از آن متناقض است که بتوان حکم قطعی در باره جهت تحول آن صادر کرد. آنچه کاملا روشن و واضح تر از همیشه است، تنها این است که هیچ استراتژی واحد بین المللی برای حل مسئله مواد مخدر وجود ندارد. دو گرایش اصلی متضاد دیده می شود: از یک سو منع و تعقیب، و از سوی دیگر قانونی و لیبرالیزه کردن و گرفتن بار کیفری از مواد مخدر. به نظر می رسد مشی منع و تعقیب، لااقل فعلا، دست بالا را گرفته است. دولت ایالات متحده با اشغال پاناما "جنگ علیه مواد مخدر" را به سطحی ارتقا داده است که هر چه بیشتر از معیارهای حقوق مدنی و بین المللی دور می شود. بدون اقرار، باید از بعد کاملاً جدید جنگ علیه مواد مخدر سخن گفت. این اعمال قهر، استعاره "جنگ علیه مواد مخدر" را به واقعیت یک جنگ خشن و خونین تبدیل کرد. هنوز مباحثه بین المللی در باره مواد مخدر، کیفیت نوین این جنگ را به قدر کافی بازتاب نداده است. همچنین عواقب گشایش سیاسی و اقتصادی اروپای شرقی، که تأثیرات تعیین کننده بر بازار بین المللی مواد مخدر خواهد داشت، مستلزم یک ارزیابی نواز اوضاع است.

پروازهای علیه سازمان چریکی "راه درخشان" در پرو انجام دادند. این نیز، کیفیت نوینی است، زیرا شرکت "نشال ارتانسپورت"، کارفرمای این خلبانان گریه ای، طرف معامله وزارت خارجه آمریکاست. وزارت خارجه ایالات متحده نیز کار هماهنگ کردن نظامی این عملیات را به ماموران پنتاگون سپرد. همچنین تجاوز رادیو تلویزیونی به کوبا، جاسوسی ماهواره ای علیه مکزیک و اقدامات راهزانه علیه کشتی های کلمبیایی و کوبایی در خلیج مکزیک، در تشدید و خامت اوضاع نقش دارد.

وقتی فکر استفاده از ارتش در مبارزه علیه مواد مخدر برای نخستین بار در آمریکا هلنا مورد بحث قرار گرفت، پنتاگون موافقت چندانی ابراز نکرد. مقامات پنتاگون می گفتند ارتش آمریکا به لحاظ فن نظامی و تجهیزات، آماده چنین مأموریت هایی نیست، اما پولی نکشید که طراحان استراتژی پنتاگون به خود آمدند و فرصت

خواست آزمایش کنند که در استفاده از ارتش در جبهه مواد مخدر، تا کجا می تواند پیش رود. اگر چنین باشد، واکنش افکار عمومی جهان او را تشویق کرده است. هملاوا کنشی انجام گرفت، لاقلا واکنشی با تأثیر پایدار وجود نداشت. البته در این جهت، سیاست اطلاعاتی دولت آمریکا نیز نقش ایفا کرد. تنها اکنون، ماهها پس از حمله است که افکار عمومی ایالات متحده، پس از اینکه رسانه هایز شکستن خودسانسوری را آغاز کرده اند، در جریان جزئیات غیر منتظره ای از این حمله قرار می گیرند، جزئیاتی که بلافاصله سؤالاتی در مورد تناسب میان ابعاد تلاش و حاصل آن مطرح می کند.

سربازان آمریکایی

به عنوان دلال مواد مخدر

اینکه سربازان ارتش متجاوز در عقب نشینی خود از پاناما به عمل گردند، یک پدیده تراز-کومیک است. البته این امر، ویتنام را به یاد می آورد. در آن زمان، از تابوت های سربازان آمریکایی و حتی اجساد آنها به عنوان محل اختفای هروئین استفاده می شد. اما بیلبان قربانیان حمله پاناما، به هیچ وجه مضحک نیست. این بزرگترین لشکرکشی نیروهای آمریکایی پس از جنگ ویتنام، به قیمت جان افراد غیر نظامی تمام شد که تعداد آنها چهار برابر سربازان کشته شده نیروهای پاناما بود. با اینکه تجهیزات فوق مدرن تکنولوژی نظامی آمریکا برای کمک به ارتش متجاوز مورد استفاده قرار گرفت، خود این ارتش نیز متحمل تلفات جانی شد. حتی سلاح سری جدید، جنگنده -بم افکن اف - ۱۱۷- ای، که گویا از دیدار دارپوشیده است و به آن هواپیمای نامرئی می گویند، به کار رفت.

اما برداختن بیش از حد به حمله به پاناما، درست نیست زیرا وضعیت نظامی در پرو و بولیوی نیز هشدار دهنده است. پاناما از نظر ایالات متحده تنها یک کارزار در جنگ جاری علیه مواد مخدر بود، جنگی که هدف آن به تصریح مقامات آمریکایی از مبارزه علیه تجارت مواد مخدر بسیار فراتر می رود. یک سخنگوی پنتاگون، هلنا "هدف دوم" دخالت نظامی در این کشورها را متلاشی کردن جنبش چریکی در کلمبیا و پرو نامید. بدین ترتیب، جنگ علیه مواد مخدر که افکار عمومی جهان آن را تحمل می کند، زمینه ایده آل جنگ "ملازم" علیه جنبش های مقاومت و رهایی بخش در آمریکای لاتین را تشکیل می دهد. حتی کسی که با چنین اقدامی به لحاظ سیاسی مخالف نیست، باید با توجه به قدرت نظامی این جنبش های چریکی بپذیرد که بادر-هم امیری این دو هدف جنگی، هر لحظه ممکن است به لحاظ نظامی موقعیتی ایجاد شود که به یک جنگ چریکی تمام هیار، به یک ویتنام جدید بیانجامد.

مدتی پیش، خلبانان غیرنظامی آمریکایی، مجهز

این فکر، متعلق به من نیست، بلکه در یک تفسیر نیویورک تایمز ابراز شده است. از آغاز دهه ۷۰، در آسیا و آمریکای لاتین از سلاح های شیمیایی نیز استفاده می شود. حال این ایده که برای نابودی مزارع کوکا در مناطق کشت آن از سلاح های بیولوژیک نیز استفاده گردد، یک گام دیگر هشدار دهنده در تشدید و خامت اوضاع است.

مبارزه علیه تجارت بین المللی مواد مخدر، ابزار سیاست خارجی آمریکا بوده است. در موارد بسیار، و آخرین بار در پاناما، به سختی می توان تشخیص داد که چه کسی علیه چه کسی، به چه هلت و برای پیشبرد کدام

منافع مبارزه می کند. با ورود ارتش به صحنه، یک عامل جدید وارد بازی منافع می شود. از این بعد، پنتاگون کار تحلیل خطرات را انجام خواهد داد، زیرا میزان بودجه نظامی به این امر بستگی تعیین کننده خواهد داشت. از این رو در آینده کار تشخیص خطرات واقعی باز هم دشوارتر خواهد شد. حجم مبادله مواد مخدر، گستردگی مزارع، بزرگی

مقامات شوروی می گویند دو طرف در این مذاکرات هنوز در جستجوی راه حلی برای مسائل قاچاقند، و در این مورد با صراحت از تجارت مواد مخدر نام می برند. دیگر مدتهاست که ماموران اروپای غربی در مبارزه با مواد مخدر، از ارتباط یکن-مسکو سخن می گویند. تنها نکته ای که روشن نیست، این است که این ارتباط، تنها یک مسیر حمل و نقل برای سازمانهای قاچاق قاچاق است و یا از این راه تاکنون اجناس چینی یا شوروی به بازار اروپای غربی رسیده است. بدین ترتیب هم عرضه، و بنابراین فشار عرضه باز هم بیشتر خواهد شد.

مشخصه مصرف مواد مخدر در دوره کنونی، نه تلاش برای فرو رفتن در خلسه و بودگی، بلکه دگرگونی اساسی انگیزه مصرف مخدر است. در ارتباط با آن، گسترش طیف مواد محرک روانی مورد مصرف است. امروز، مواد مخدر را قبل از هر چیز برای افزایش توان کار و قلبه بر خستگی، برای مقاومت در برابر فشار رقابت و مبارزه بانی خوابی، برای فرار از تنهایی و ناامیدی، فراموش کردن فلاکت و تحت-الشعاع قرار دادن ترس مصرف می کنند. گریز و فراموشی، و نه خلسه و رویا، انگیزه های اصلی مصرف فراگیر مخدرهاست. برای درک شرایط به همانگونه که هست، الگوهای توضیح دهنده علوم اجتماعی دیگر مدتهاست که کفایت نمی کند. وظیفه علوم اجتماعی انتقادی، که سهم آن در بحث پیرامون مسئله مخدرها اندک است، این است که تحقیق کند میان رشد لحام گسخته نیروهای مولده با تکنولوژی های مخرب آن، و افزایش انفجار گونه مصرف مخدرها طی دو دهه گذشته، و دهه هایی که می آیند، چه رابطه ای وجود دارد. به گمان من، ما ریشه های مسئله ای را که برای حل آن می کوشیم، هنوز



اینکه سربازان ارتش متجاوز در عقب نشینی خود از پاناما به عمل گردند، یک پدیده تراز-کومیک است.

های مساعد وظیفه جدید را دریافتند. تحولات در اروپای شرقی و انحلال پیمان ورشو، ارتش ایالات متحده را نیز دچار یک بحران مشروعیت کرده است. فقدان دشمن، محرکی برای کاستن از بودجه تسلیحاتی است. بنابراین، از "مواد مخدر" به عنوان دشمن جدید به گرمی استقبال می شود. با اینکه بوش مصرف کنندگان مواد مخدر در داخل آمریکا را به تشدید اقدامات تشویقی تشدید می کند، سهمیه هایی که برای کاربرد ابزار این اقدامات تعیین شده است، جای تردید نمی گذارد که هدف اصلی حمله، دهقانان و تاجران مواد مخدر در بولیوی، پرو، کلمبیا، و پاناما هستند. در این مورد نیز سؤال تناسب تلاش و حاصل آن مطرح می شود. جنگنده -بم افکن وهلی کوپتر، شعله انکن و تنگنادران دریایی، یک ارتش اشغالگر ۲۴ هزار نفره، برای دستگیری یک دلال موابج-بگیر در آمریکای مرکزی! تصور کنید که دولت آمریکا با همین حجم از تجهیزات نظامی و نفرا ت نظامی در خود ایالات متحده، جایی که سود تجارت مواد مخدر هنوز بیش از هر جاست، علیه یک دلال در همین رده وارد عمل می شد. اگر در پاناما هدف واقعا نابودی یک دلال مواد مخدر می بود، بیماران برخی محلات نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، دیترویت یا لوس آنجلس تأثیر بسیار بیشتری می داشت.

ساختن خون مصنوعی: رویای واقعیت؟

در ایران امروز کمبود و گرانی به این میزان هر صدها محدود نمی شود بلکه همه مرصه ها و از آن جمله مرصه های درمانی و دارویی را نیز شامل می شود. بسیاری از مواد دارویی و پزشکی مورد نیاز به سبب کمبود و قیمت گزافشان به صورت کلای لوکس در آمده اند و از این رهگذر امکانات کشور برای درمان بیماریها به شدت کاهش یافته است. از همان سالهای اول پس از انقلاب معمولاً داروهای تجویز شده از سوی پزشکان در داروخانهها یافت نمی شود و از این رو هنگامی که فرد حامل نسخه کلمه "نداریم" را از صاحب داروخانه میشنود، بلافاصله می پرسد: "مشابه اش را هم ندارید؟" اگر در مرصه دارویی انواع مشابه می توانند تا حدودی جایگزین داروهای اصلی مورد تجویز شوند، در زمینه برخی مواد پزشکی و بویژه در مورد خون سخنی از "مشابه" نمی تواند در میان باشد. مشکل تهیه خون چه برای کسانی که دوران انقلاب هدف قرار میگرفتند و چه برای مجروحان پیشمار جنگ خانمانسوز با عراق محدودیت ذخیره خونی کشور را ابعاد برجستگی خاصی بخشید. هم اینک نیز به رقم پایان یافتن جنگ کمبود و گرانی خون به گونه ای است که بیمارستانی کشور از تامین خون مورد نیاز برای عملهای جراحی سر باز می زنند و خانواده فرد مورد عمل موظف است که پیش از جراحی خون مورد نیاز را به هر طریق تهیه کند.

دشواری آنجا است که کمبود خون انسان تنها با خون انسان جبران پذیر است و خون سایر جانداران نمی تواند جایگزین خون انسانی شود. دشواری بعد آنجا نهفته است که خون همه افراد را نمی توان گرفت و به افراد مورد نیاز تزریق کرد، زیرا صرف نظر از تفاوت در گروههای خونی انسانها، عاملین هرگونه بیماری، خونی و کبدی و بعضاً نیز عامل بیماری ایدز در جریان تزریق به فرد گیرنده خون نیز منتقل می شود. از این رو دهنده خون باید از بسیاری جهات و بویژه از لحاظ خونی سالم و نابیمار باشد. جمهوری اسلامی که به بیماری ایدز اهمیتی نداشت و آن را مخصوص کشورهای غربی می دانست، پس از آنکه ۵ نفر از اهالی کشور به سبب این بیماری جان خود را از دست دادند، سرانجام سال گذشته مقرر داشت که کیسه های کسنرو خون از لحاظ آلودگی به ویروس ایدز نیز مورد آزمایش و واریسی قرار گیرند. نیک پیداست که تعداد قربانیان ایدز و نیز شمار افراد زنده مبتلا به این بیماری بسی بیشتر از رقم رسماً اعلام شده است و کارشناسان پزشکی جمهوری اسلامی نیز بخوبی می دانند که ویروس این بیماری نه تنها از طریق انتقال خونی، بلکه بیشتر از رهگذر روابط جنسی از فرد بیمار به فرد سالم سرایت می کند. فرد بیمار نیز خود به احتمال زیاد قبلاً در جریان یک رابطه جنسی با فرد دیگری به این ویروس آلوده شده است. اما چون فقط جامعه "اسلامی" ساخته و پرداخته خویش را از روابط جنسی ناسالم و چند جانبه به کلی مبرا

می دانند، لذا بر واقعیت این پدیده چشم فرو بسته و به گونه ای غیر انسانی از هشدار دهنی و آموزش افراد جامعه برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری سر باز می زنند.

در این میان کمبود خون در گوشه و کنار دنیا برای عده ای از افراد نادر و پیچیده منبع کسب درآمد شده است. برای نمونه در مکزیک که همسایه ایالات متحده است، برخی از اهالی برای کسب درآمدی ناچیز مخفیانه از مرز می گذرند و در کشور "ثروتمند" آمریکا بخشی از خون خود را به افراد و موسسات نیازمندی می فروشند. باری نیاز فراوان، انسان به خون و کمبود این مایع حیاتی چندی است که دانشمندان و پژوهشگران راه به فکر تهیه مایع "مشابه" انداخته است. دانشمندان در این راه روشهای گوناگونی را آزموده اند و به دستاوردهای امیدبخشی نیز دست یافته اند. لیکن پاره ای دشواریها آنها را اینجا و آنجا ناکام گذاشته است. آخرین تلاش در این زمینه با بهره گیری از روشهای ژنتیکی ظاهراً به موفقیت انجامیده است. آنچه که در پی می آید ترجمه گزارش گونه ای است از تلاشها و پژوهشهای گوناگون و دستاوردها و ناکامیها در زمینه ساختن خون مصنوعی.

* * *

دانشمندان مصرنویین از رهگذر بیست سال پژوهش بی وقته خویش می دانند که خون مایعی ویژه است که تلاش برای ساختن نوع مصنوعی و همسان آن تاکنون راه به چایی نبرده است. آمریکاییها در جریان جنگ ویتنام به سبب نیاز فراوانی که به خون داشتند به ساختن خون مصنوعی هلاقمند شدند، اما بعد آن را به فراموشی سپردند. اما بروز بیماری ایدز اندیشه ساختن خون مصنوعی را روحی تازه بخشیده است. ۵ درصد از دریافت کنندگان خون به نوعی بیماری یرقان (هپاتیتیس) دچار می شوند که ویروس آن در خون تزریقی به سختی شناخت پذیر است. برای دست اندرکاران امور پزشکی تولید فراوان خون مصنوعی، سالم و هاری از ویروسها و میکروبا که به هر گروه خونی قابل انتقال باشد، به خواب و رویا شباهت دارد. آنها در برابر این واقعیت قرار گرفته اند که طبیعت (بدن انسان) ساخته آنها را بهتر از کارشناسان آزمایشگاهی می شناسد و وی درنگ نسبت به آن واکنش نشان می دهد. به گفته آنتونی هونت، پژوهشگر خون و پیروفسور امور دارویی در دانشگاه کالیفرنیا، سامانه های (سیستم های) فیزیولوژیک همواره پیچیده تر از آنند که مافکر می کنیم.

خون در بدن انسان کارکردهای گوناگون دارد. گلبولهای سفید خون ویروسها و میکروبیهای بیماری را نابود می کنند و پلاکت های خون در کار بند آوردن (انعقاد) خون و بهبود زخمها همکاری می کنند. فزون بر آن خون همچنین پروتئینهای محلول سودمندی را در خود دارد. اما برترین کارکرد خون انتقال اکسیژن است که انجام آن با گلبولهای قرمز می باشد. گلبول

سازگاری نشان ندهد. اکنون شرکت Biopure بدنبال آن است که اجازه آزمایش بیمارستانی خون ساخته شده از هموگلوبین گاوی را بدست آورد. اما در این میان دانشمندی که به کار ساختن خون سفید (بدون گلبول قرمز) مشغولند به فرآورده شرکت Biopure به دیده شک و تردید می نگرند. یه آندکارک که از سرشناس ترین این دانشمندان است، می گوید: "سموم گوناگون، ویروسها و خرده ویروسها و خلاصه هر چه که شما بخواهید در خون گاو یافت می شود. حال چه کسی مایل است از خون آلوده به چنین مواد خطرناکی استفاده کند؟" کارلک و همکارانش بجای هموگلوبین از ماده ای به نام PFC (پرفلورکربن) استفاده می کنند. این ماده که نوعی روغن است می تواند مقدار زیادی اکسیژن را به خود جذب کرده و بدینسان جایگزین هموگلوبین شود. این ویژگی PFC را کارلک در سال ۱۹۶۵ با یک آزمایش اثبات نمود. او موش زنده ای را در ظرفی پر از PFC انداخت. اکسیژن دار وارد شش موش شده و اکسیژن خود را به خون موش انتقال داد. بدینسان موش توانست بدون استفاده از هوای هادی چند ساعت در ظرف PFC دوام بیاورد. اما جراحات و عفونتهایی که در شش موش پدید

آمدند، چند روز بعد او را از پای آوردند. کارلک در دومین آزمایش خود PFC را وارد جریان خون ساخت. آزمایشهای گوناگونی که تا کنون با خون سفید آمیخته با PFC انجام شده، نشان می دهند که کارکرد PFC به پای هموگلوبین خالص نمی رسد. در ۳۳ مورد آزمایش کلینیکی بر روی بیماران که به کمبود گلبول سرخ دچارند، خون سفید PFC دار به کار گرفته شده است. لیکن نتایج این آزمایشها چندان امیدبخش نبوده اند. PFC در بیماران که کمبود گلبول قرمز در خونشان چندان شدید نبوده است، کم اثر و اثر بوده است. با این همه در برخی از کشورها استفاده محدود از فرآورده های خونی PFC دار مجاز اعلام شده است. برای نمونه در ژاپن هنگام عمل جراحی ماده PFC داری به نام Fluosol را در رگها تزریق می کنند تا خون از دست رفته جبران شود. در این میان گروهی از دانشمندان امور ژنتیک بی اهنابه پژوهشهای پیرامون خون هموگلوبین دارویی هموگلوبین راه دیگری را در پیش گرفته اند. اشتغال هوشمن از دانشمندان شرکت آمریکایی "زوماتوگن" با اعلام اینکه گروه او از رهگذر روشهای ژنتیکی به هموگلوبین انسانی دست یافته است، شگفتی

تردیدآمیز کارشناسان را برانگیخت. به گفته وی این هموگلوبین در بدن موش صحرایی کارکرد خوبی داشته است. هوشمن امیدوار است که گروه وی بتواند در سال جاری هموگلوبین ساخته شده را در بدن انسان نیز به آزمایش گذارد. با این همه چند و چون کشف گروه هوشمن در پرده مانده است و آشکار هم نیست که این گروه چگونه از مشکلاتی که هموگلوبین ناقد ساختار سلولی در بدن پدید می آورد، پیشگیری خواهد کرد. باری، به رقم پژوهشهای نشرده در زمینه ساخت خون مصنوعی هنوز وقت لازم است تا این نوع خون در حجم و اندازه فراوان به بار آید. شرکتهای متخصص در فن شناسی زیست (Biotechnology) که به پژوهش در زمینه ساخت خون مصنوعی مشغولند، فعلاً تنها با وعده و وعیدهای شیرین می توانند سهامداران خود را به تامین مالی پژوهشهایی از این دست راضی کنند. آخر سالانه در جهان ۱۵ میلیارد مارک صرف خرید کسنرو خون می شود و دستیابی به چنین درآمد هنگفتی برای سهامداران شرکتی که به تولید خون مصنوعی توفیق یابد، رویایی شیرین و وسوسه انگیز است. - ح بهداد

نیکارگونه آشتی ملی رامی آزماید

اما چه خواهد شد وقتی رئوس، سپس عوالت سیاست جدید اقتصادی آشکارتر شود؟ سیاست گزاران پیرامون رئیس جمهور جدید، در این مورد که در سیاست "سالم سازی" اقتصادی شان، چه کسانی باید نخست قربانی شوند، جای تردید نگذاشته اند. افزایش بازده تولید، رشد اقتصادی و گشایش کشور به روی سرمایه گذاران خارجی، شعارهای آنهاست. یک نمونه برجسته، آگوستین خارکویین، رهبر "حزب اعتماد ملی - دمکراتیک" است.

وی اهداف اصلی دولت را بهبود وضع اقتصادی، "دمکراتیزه کردن"، کاهش نفرت ارتش و "آشتی ملی" می داند، و می افزاید: "احتمالاً باید مورد پنجمی را نیز نام برد، که عبارت است از توزیع بهتر ثروت." انریکه درایفوس، وزیر خارجه، دریافت کنندگان کمکهای مالی اخیراً وعده داده شده در رم (بطور کوتاه مدت، مبلغی معادل ۳۵۰ میلیون دلار) را نام برده است. قرار است این کمکها صرف "مدرنیزه کردن" صنایع، سرمایه گذاری در فنون جدید و محصولات صادراتی جدید مانند گل میوه شود. وزیر خارجه، حاضر به مذاکره درباره بازپرداخت بدهیها نیز هست. البته وی تأکید کرده است که برای پس دادن حدود ۱۰ میلیارد دلار بدهی خارجی نیکارگونه، این کشور باید بر اساس حجم فعلی صادرات، به مدت سی سال درآمد حاصل از صادرات خود را به طلبکاران بدهد.

وقتی شمار اخراج شدگان از کارخانه های غیر سودده افزایش یابد، سوبسید مایحتاج همومی حذف شود، بر بهای برق و تلفن که از پانزدهم ژوئن هلا "دلاری" شده است، به میزان زیاد اضافه شود، ساندینیستها در مقابل این انتخاب قرار خواهند گرفت که در جهت حفظ منافع پایگاه اجتماعی خود موضع گرفته، سیاست رادیکال تری را دنبال کنند و یا از حمایت بخشی از طرفداران خود چشم پوشند. هنوز اف. اس. ال. ان. بیشترین توجه خود را بر دمکراتیزه کردن ساختار داخلی خود و تدارک نخستین انتخابات رهبری پس از انقلاب متمرکز کرده است. اما وقتی روند به پایان رسد و این جبهه، از آن با افزایش توان خود سر بر آورد، ساندینیستها خواهند توانست با اعتماد به نقش بیشتری موضعگیری کنند. توماس بورخه می گوید: "اگر ویولتا چامورو مایل باشد به همه مالکان سابق، اراضی را پس دهد، این امر امکان پذیر نخواهد بود. به دلیل مقاومت دهقانان که ما از آن حمایت خواهیم کرد."

بقیه از صحنه آخر پیروان چامورو به سرهت دریافته اند اگر علیه اف. اس. ال. ان. که حزبی پاچهل و یک درصد رای در میان مردم است، عمل کنند، به جایی نخواهند رسید. هنوز ارتش و پلیس نیکارگونه، طبق قانون قانون اساسی "ساندینیست" است. برای پیشگیری از مقاومت جدی افسران، او بر تو اورتگادر مقام فرمانده کل ارتش باقی ماند. در مقابل، ساندینیستها نیز دقیقاً می دانند که اگر بخواهند از تحولی نامطلوب جلوگیری کنند، باید به همکاری با دولت تن دهند. هنوز در ائتلاف "اونو" رادیکالهایی وجود دارند که در پشت سر ویر جیلیو گودوی معاون رئیس جمهور گرد آمده اند و رویای این را در سر می پروراندند که ساندینیستها را از کشور برانند یا حداقل آنها را از هرگونه نفوذ محروم کنند، کارخانه های دولتی را خصوصی کنند و اصلاحات ارضی را تا آنجا که ممکن است به عقب برگردانند. به عنوان نمونه، سیلویانو ماتاموروس رهبر حزب محافظه کار ملی و رئیس سازمان تامین اجتماعی، می گوید: "ما نمی توانیم یک موضع سازش کارانه را بر پایه واقعیاتی بپذیریم که غیردمکراتیک است و جهت آن علیه سرمایه داران خصوصی است." اگر ساندینیستها مخالفت سرسختانه ای را پیشه کنند، در مقابل نیروهای میانه رو "اونو" راهی جز این باقی نخواهد ماند که به قیمت دادن پولن به افراتیون، برای لویج دولتی در پارلمان اکثریتی متکی به آرای آنها جستجو کنند.

هنوز معلوم نیست انعطاف پذیری در دوسو، تا کی ادامه خواهد داشت. هنوز مسائلی در دستور کار قرار نداشته است که توافق را دشوار کند. خلع سلاح کنترا، که اکنون چامورو آن را به حساب خود می گذارد، برخلاف ادعای برخی سیاستمداران "اونو"، در گذشته به مسئولیت ساندینیستها نبود که انجام نمی گرفت. ساندینیستها برای کم کردن شرکنترا، یکی پس از دیگری امتیاز می دادند. کسی که مانع انحلال کنترا بود، دولت آمریکا بود که می خواست این گروه های مسلح را تا هنگام تعویض حکومت نیکارگونه، که اکنون تحقق یافته است، زنده نگه دارد. نصف کردن ارتش نیز که چامورو به اجرا گذاشته است، نتیجه منطقی کاهش خطر کنتراست. در این زمینه نیز اف. اس. ال. ان. همکاری خواهد کرد، به شرطی که به سربازان سابق، وعدههایی مانند امتیازاتی بدهند که به افراد سابق کنترا تعلق می گیرد: مسکن و زمین به قیمت میلیون ها دلار (ضمناً دادن زمین و خانه های روستایی به افراد کنترا مسئله دزدی اقسام را شدت می بخشد زیرا هنوز کمک های مالی وعده داده شده، به جنگجویان سابق ضد ساندینیست رسیده است.)

بازگشت سودان به شرع اسلام

به کل کشور است. ژنرال البشیر دیکتاتور سودان طی نطقی به مناسبت نخستین سالگرد به قدرت رسیدن خود، مدعی شده می‌خواهد طرف یک سال آینده سودان را به یک کشور فدرال تبدیل کند، اما کشور فدرالی که "شریعت و سنت" مبنای قانون گذاری آن باشد. طبق طرح البشیر، ایالات عضو خدراسیون خواهند داشت در امور مذهبی از قوانین مستثنی باشند. "ارتش خلق برای آزادی سودان" که در جنوب این کشور با دولت در جنگ است، طرح دیکتاتور سودان را رد کرده اعلام کرده است. ساکنان جنوب سودان، مسیحی‌اند و سالهاست که در این منطقه، نیروهای مخالف مسلحانه علیه دولت می‌جنگند. خواست اصلی آنها خودداری دولت مرکزی خارطوم از تحویل قوانین اسلامی

روز پس از آغاز محاصره اقتصادی دولت شوروی علیه لیتوانی، جریان نفت به این جمهوری از سرگشته شد. این اقدام مسکو پس از تصمیم ۲۹ ژوئن پارلمان لیتوانی دایر بر سر گرفتن موقت بیانیه استقلال ۱۱ مارس صورت گرفت. نمایندگان پارلمان لیتوانی با ۶۹ رای موافق در برابر ۳۶ رای مخالف، به خواست گارباچف پاسخ مثبت دادند. رئیس پالایشگاه لیتوانی اعلام کرد جریان نفت از عصر روز ۳۰ ژوئن از سرگرفته شده است اما دو هفته طول خواهد کشید تا پالایشگاه بتواند تولید خود را از

سربگیرد. هنوز خبری از لغو سایر موارد تحریم اقتصادی لیتوانی نرسیده است. اما پیش‌بینی می‌شود که این تدبیر به تدریج لغو شوند. به گفته سخنگوی دولت لیتوانی، هواقب تحریم به نفع حساسی رسیده بود ماشین‌آلات کشاورزی تنها به مدت دو هفته ذخیره سوخت داشتند و امکان داشت برداشت محصول به خطر بیافتد. مجموع خسارات ناشی از تحریم، حدود ۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده است. به تعلق در آوردن بیانیه استقلال، برای ایجاد یک مجلته ۱۰۰ روزه برای مذاکرات با

لغو تحریم نفتی لیتوانی

مسکو صورت می‌گیرد. اخیرا لاندس برگیس رئیس جمهور لیتوانی دویار در مسکو با میخائیل گارباچف دیدار و گفتگو کرد. روسای جمهور سه جمهوری بالتیک، لیتوانی و استونی، خواهان انجام مذاکرات مشترک با دولت مرکزی شوروی برای استقلال این جمهوری‌ها شدند. این خواست در یک بیانیه سه رئیس‌جمهور که روز سی ژوئن انتشار یافت، مورد تاکید قرار گرفته و هدف آن، استفاده تونیو استونی از امتیازات احتمالی است که مسکو به لیتوانی خواهد داد.

نیکاراگوئه آشتی ملی را می‌آزماید

نیکاراگوئه، آخرین نفرات کنترا نیز ظاهرا سلاح‌های خود را تحویل داده‌اند. قرار است آنها بادر یافت پول و زمین از دولت، به زندگی هادی برگردند. پایان جنگ داخلی نیکاراگوئه، رسماً از سوی همه طرف‌های ذی‌ربط اعلام شده است. تلاش سان‌دینیست‌ها برای پیشبرد امر آشتی ملی، در موضع‌گیری‌های رهبران جبهه راهی بخش ملی سان‌دینیست (اف.اس.ال.ان.) بازتاب می‌یابد. توماس بورخه، عضو شورای ۹ نفری این جبهه وزیر کشور پیشین، اخیراً در ماناگوا مواضع جبهه را که متضمن انتقاداتی به خط‌مشی آن در هنگام همه‌دار بودن حکومت است، تشریح کرد. وی گفت اگر چه یکی از اهل اصلی رای اکثریت مردم نیکاراگوئه به ویولتا چامورو در انتخابات ۲۵ فوریه، جنگ کنترا با حمایت آمریکا علیه دولت سان‌دینیست و هواقب اقتصادی آن بود، اما "شتاب زندگی" دولت سان‌دینیست‌ها در "برنامه‌های بلندپروازانه" پس از انقلاب ۱۹۷۹ نظیر پرداختن به کارزار مبارزه با بیسوادی، رایگان کردن بهداشت و درمان و پرداخت سوبسید برای مایحتاج عمومی، بدون ایجاد پایه‌های لازم برای تولید، به اعتبار دولت لطمه زد. بورخه افزود وقتی برنامه‌های تأمین اجتماعی بر اثر جنگ متوقف ماند، "مردم به پایان خدمت وظیفه عمومی، پایان جنگ و پایان بحران‌های دادند." توماس بورخه سپس گفت: "شاید مردم حق داشتند. هیچ‌کس نمی‌تواند برای همیشه به هرفان انقلابی متکی بماند. در درون رهبری به قدر کافی تکبر وجود داشت. برخی از ما گمان می‌کردیم که تا سال ۲۵۰۰ حکومت خواهیم کرد."

مشی جدید سان‌دینیست‌ها به حرف مدود نیست. آنها می‌کشند در مور مربوطه آشتی ملی، با دولت همکاری کنند. اومبرتو اورتگا، برادر دانیل اورتگا رئیس‌جمهور سابق، در مقام خود به عنوان فرمانده کل ارتش، دست‌اندرکار کاهش شدید شمار افراد نیروهای مسلح است. سرجیو رامیرز، که تا دو ماه پیش معاون رئیس‌جمهور بود، در اوایل ژوئن یک هیات کشورش را در مذاکرات با طلبکاران

نیکاراگوئه برای گرفتن اعتبارات جدید در رم همراهی کرد. حتی در مورد اصلاحات ارضی نیز سان‌دینیست‌ها آماده رسیدن به توافق‌اند. توماس بورخه گفته است تقسیم ارضی مالکان بزرگ میان دهقانان خردپا و تعاونی‌ها، باز شکست پذیر نیست، اما "اگر در موارد معین، سلب مالکیت به‌طور آشکار ناعادلانه بوده است، می‌توان در مورد پس دادن زمین‌ها مذاکره کرد."

این انعطاف‌پذیری یکجانبه نیست. آلفردو سزار، مشاور چامورو و یکی از معماران سیاست دولت جدید، طوری رفتار می‌کند که کسی اگر او را نشانسد، نمی‌فهمد که تا کمتر از یک سال پیش، به عنوان یکی از رهبران کنترا، در جنگ خونین علیه سان‌دینیست‌ها شرکت داشت و هر جنایتی را به سان‌دینیست‌ها نسبت میداد. او امروز می‌گوید: "ما علیه اف.اس.ال.ان. احساس انتقام‌جویی نداریم." سزار می‌افزاید: "دولت جدید به دنبال تحقق یک توافق ملی میان گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی است. بسیاری از سیاستمداران ائتلاف ضد سان‌دینیستی "اونو" نیز مانند سزار، مشی آشتی‌جویانه‌ای در پیش گرفته‌اند. لوئیس سانچز، رهبر حزب سوسیالیست نیکاراگوئه که یکی از ۱۴ حزب عضو "اونو" است، اصلاحات ارضی سان‌دینیست‌ها را "با اهمیت و بازگشت‌ناپذیر" می‌داند. گوستاوو تابالادا، عضو حزب سوسیالیست و وزیر جدید اصلاحات ارضی، تنها می‌خواهد "سلب مالکیت‌های فیر عادلانه و خودسرانه" را مورد "تجدید نظر" قرار دهد. او اعلام کرده است که پرداخت فرامت به مالکان سابق، بدون ضرر زدن به استفاده‌کنندگان فعلی از اراضی صورت خواهد گرفت. در این مورد، مواضع او با مواضع بورخه تفاوتی ندارد. البته تمایل طرفین به سازش، نه ناشی از روی آوردن ناگهانی آنها به برادری و دوستی پس از هشت سال جنگ، بلکه نتیجه مستقیم ضرورت‌های عینی است.

بقیه در صفحه ۹

حزب کمونیست شوروی:

کنگره ۲۸، کنگره‌ای دگرگون

که در دفتر سیاسی، در شورای ریاست جمهوری و در شورای دفاع حضور داشته‌باشم. شورادنازه تاکید کرد که از نظر او، ارزشهای هام بشری بر منافع طبقاتی و گروهی رجحان دارند. در مقابل، یگور لیگاجف عضو دفتر سیاسی، اظهار داشت که "کم‌توجهی به موضع طبقاتی" باعث این شده است که در شوراهای تعداد بسیار کمی کارگر و دهقان حضور داشته باشند.

شورادنازه، سنگین‌ترین بار بر دوش جامعه شوروی را مخارج تسلیحاتی دانست. او گفت یک چهارم بودجه دولت، به تسلیحات اختصاص می‌یابد و این امر، اقتصاد کشور را نابود کرده است. به گفته شورادنازه، برای شوروی مسابقه تسلیحاتی با آمریکا ۶۰ میلیارد روبل، جنگ افغانستان ۶۰ میلیارد روبل و تجهیزات نظامی در مرز با چین ۲۰۰ میلیارد روبل هزینه داشته است.

وزیر خارجه شوروی گفت نخستین ثمرات سیاست جدید، صرفه‌جویی ۲۵۰ میلیارد روبل از بودجه نظامی است. او از سیاست عدم مداخله شوروی در اروپای شرقی دفاع کرد و گفت: "هدف ما این نبود که در آنجا از سرنگونی رژیم‌های تمامیت‌گرا جلوگیری کنیم، ما دقیقاً می‌دانستیم اگر در اروپای شرقی تحولاتی جدی روی ندهد، وقایعی هم‌انگیز پیش خواهند آمد، ما هر آنچه را در آنجا روی داد، پیش‌بینی می‌کردیم، اما نخواستیم مداخله کنیم، و این درست بود."

یگور لیگاجف، نطق خود را به حمله به "نیروهای ضد سوسیالیستی" اختصاص داد. وی گفت هدف سیاست پرسترویکا، آزاد کردن نیروها در چارچوب سوسیالیسم بود، اما در حال حاضر بسیاری از مخالفان سوسیالیسم و حزب کمونیست، در پشت پرسترویکا پنهان شده‌اند. لیگاجف افزود نیروهای ضد سوسیالیستی، در رسانه‌های گروهی نفوذ زیادی دارند و به طور فزاینده‌ای علیه برخی چهره‌های حزب و ارتش تبلیغ می‌کنند. لیگاجف به عنوان نمونه از حملات به شخص خود نام برد و گفت که او را مخالف محافظه‌کار پرسترویکا نام داده‌اند، در حالیکه او واقع‌بین است که عمیقاً اعتقاد دارد تنها یک حزب نوسازی‌شده مارکسیست-لنینیست خواهد توانست کشور را با ثبات کند. لیگاجف تاکید کرد بدون حزب، اهداف پرسترویکا قابل دستیابی نیست.

میخائیل گارباچف در نخستین روز کنگره، همه اعضای حزب را به تلاش مشترک برای موفقیت برنامه‌های اقتصادی پرسترویکا فراخواند. وی از معدنچیان که قصد دارند در این هفته دست به اعتصاب بزنند، خواست که در تصمیم خود تجدید نظر کنند.

تنها نکته‌ای که جناح‌های مختلف حزب کمونیست شوروی در مورد آن به توافق رسیده‌اند، لزوم حفظ وحدت حزب است. تقریباً همه از انتخاب مجدد گارباچف به عنوان رهبر (که به جای دبیرکل، نام "صدر" خواهد داشت) جانبداری کرده‌اند.

نیروهای سیاسی جدید شوروی

بالا را دارد و به تاسیس یک حزب سوسیال دموکرات متماثل است. مشهورترین چهره‌های پلاتفرم دمکراتیک، عبارتند از باریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه، گاوریل پوپوف شهردار مسکو، شهردار لنینگراد، سوبچاک، یوری آفاناسیف، تاریخدان و نیز ویچسلاو شوستاکفسکی رئیس مدرسه‌های حزبی. قطب مخالف پلاتفرم دمکراتیک، گروه نئولشویک‌هاست که بیشترین نیرو را در لنینگراد و در میان مسئولین رده‌های میانی حزب دارد، گاه "حزب کمونیست روسیه" نامیده می‌شود، از اقتصاد کاملاً برنامه‌ای و

هفته گذشته، بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد. اندکی قبل از آن، کنگره موسس حزب کمونیست روسیه، ایوان پولوسکف را به عنوان دبیرارول خود برگزیده بود اکنون در کنار حزب کمونیست، در سراسر شوروی نیروها و جریان‌های سیاسی جدیدی فعالیت می‌کنند. در بسیاری از جمهوری‌ها، نیروهای استقلال‌طلب تشکیل‌هایی به نام "جبهه خلق" ایجاد کرده‌اند. در روسیه نیز تنوع فزاینده‌ای در طیف نیروهای سیاسی دیده می‌شود، که برخی از آنها در درون و برخی خارج از حزب کمونیست تشکیل شده‌اند.

پلاتفرم دمکراتیک او اواخر ژانویه ۱۹۹۰ تشکیل شد. این جریان، اگر چه تنها دو درصد نمایندگان کنگره ۲۸ حزب کمونیست شوروی را به این گروه‌هایی فرستاد، اما مدعی است که در حدود یک سوم از ۱۸ میلیون عضو حزب را نمایندگی می‌کند. پلاتفرم دمکراتیک در انجمن‌های شهر مسکو و لنینگراد و نیز پارلمان جمهوری روسیه دست

<p>AKSARIYAT NO. 311 MONDAY 9. Jul. 1990</p>	<p>اکثريت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور</p>
<p>آدرس: MUNZHEN POSTFACH 10 10 BISCHAGHEN W. GERMANY</p>	<p>ساب بانک: M.ABD NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln W. GERMANY</p>